



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

نعم الغيا

نهمج البلاغه

در پرتو

اصول دين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اصول دین در پرتو نهج البلاغه

نویسنده:

محمدباقر بهبودی

ناشر چاپی:

بنیاد نهج البلاغه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	اصول دین در پرتو نهج البلاغه
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۷	مقتطف من کلامه فی التوحید
۷	اشاره
۹	توحید
۱۱	مقتطف من کلامه فی الرساله الالهيه
۱۱	اشاره
۱۳	رسالت
۱۷	مقتطف من کلامه فی الامامه
۱۷	اشاره
۱۸	امامت
۲۱	مقتطف من کلامه فی العدل
۲۱	اشاره
۲۲	عدالت
۲۳	مقتطف من کلامه فی المعاد
۲۳	اشاره
۲۶	رستاخیز قیامت
۳۱	پاورقی
۳۴	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

اصول دین در پرتو نهج البلاغه

مشخصات کتاب

سرشناسه: علی بن ابی طالب ع، امام اول ۲۳ قبل از هجرت - ق ۴۰

عنوان قرارداد: [نهج البلاغه برگزیده

عنوان و نام پدیدآور: اصول دین در پرتو نهج البلاغه گردآوری و ترجمه محمدباقر بهبودی

مشخصات نشر: [تهران: بنیاد نهج البلاغه

وزارت ارشاد اسلامی اداره کل تبلیغات و انتشارات ۱۳۶۲.

مشخصات ظاهری: ص ۷۱

شابک: بها: ۶۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: به مناسبت سومین کنگره هزاره نهج البلاغه

یادداشت: "شماره خطبه‌ها و کلماتی که در این مجموعه آمده است به ترتیب نهج البلاغه‌یی است که دکتر صبحی صالح به چاپ رسانده است

یادداشت: عربی -- فارسی

عنوان دیگر: نهج البلاغه

موضوع: علی بن ابی طالب ع، امام اول ۲۳ قبل از هجرت - ق ۴۰ -- خطبه‌ها

موضوع: اصول دین

شناسه افزوده: بهبودی محمدباقر، ۱۳۰۸ -، گردآورنده و مترجم

شناسه افزوده: ایران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اداره کل تبلیغات و انتشارات

رده بندی کنگره: BP۳۸/۰۴۲/ب ۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱۵

شماره کتابشناسی ملی: م ۶۲-۲۹۱۶

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

اینک موجی کوتاه از امواج خروشان دریای عظیم نهج البلاغه را به تماشا نشسته‌ایم، نمونه‌یی از معارف فکری و عقیدتی را از زبان و بیان مولایمان امیرالمومنین علی علیه‌السلام می‌شنویم که فلاسفه‌ی بزرگ و اندیشمندان جهان در درک و فهم آن نیاز به تفکر و تعمق شدید دارند و از بار علمی و معنوی آن توشه برمی‌گیرند.

در پنجمین بهار شکوفایی انقلاب اسلامی ایران و به میمنت ایام ولادت با سعادت مولای متقیان و به بزرگداشت سومین کنگره نهج البلاغه موفق شدیم بخشی از سخنان گهر بار آن حضرت را که در مباحث توحید و نبوت و معاد و امامت گردآوری شده و با تحقیق و مطالعه عمیق انجام یک خطبه را یافته است تقدیم مشتاقان فرهنگ والای علوی نموده و بخشی از رسالت عظیم بنیاد را ادا نمائیم.

ملوف محترم این رساله که سالها در این کتاب مطالعه و

[صفحه ۶]

پژوهش داشته‌اند، زحمت تالیف و ترکیب خطبه‌ها و نیز تهیه ترجمه‌ی آن را بعهدہ گرفته و در مجموع، اثر جالب و ارزنده‌ی در اختیار نهاده‌اند.

هیات تحریریه بنیاد نهج البلاغه خورسند است که با همکاری ایشان و نقطه نظرانی که اعمال داشته است رساله‌ی حاضر را به نسل انقلابی و متعهد تقدیم نموده و در آرزو و تلاش است که کلمات حضرت را در ذیل موضوعات طبقه بندی شده و الهام بخش تهیه و عرضه کند.

لازم به توضیح است که شماره خطبه‌ها و کلماتی که در این مجموعه آمده است به ترتیب نهج البلاغه‌ی است که دکتر صبحی صالح به چاپ رسانده است.

از خداوند متعال توفیق همه‌ی اندیشمندانی که در راه معرفی و اشاعه حق تلاش می‌کنند خواستاریم.

هیات تحریریه بنیاد نهج البلاغه

[صفحه ۷]

مقتطف من کلامه فی التوحید

اشاره

الحمد لله الذی بطن خفیات الامور، و دلت علیه اعلام الظهور، و امتنع علی عین البصیر، فلا عین من لم یره تنکره، و لا قلب من اثبتہ بیصره. [۱].

ارانا من ملکوت قدرته، و عجائب ما نطقت به اثار حکمته، و اعتراف الحاجه من الخلق الی ان یقیمها بسماک قوته، ما دلنا باضطرار قیام الحجج له علی معرفته، فظهرت فی البدائع التی احداثها آثار صنعته، و اعلام حکمته، فصار کل ما خلق حجه له و دلیلا علیه، و ان کان خلقا صامتا، فحجته بالتدبیر ناطقه، و دلالتہ علی المبدع قائمه. [۲].

فمن شواها خلقه خلق السماوات موطدات بلا عمد، قائمات بلا سند. دعاهن فاجبن طائعات مذعنات، غیر متلکثات و لا مبطنات: و لو لا اقرارهن له بالربوبیة و اذ عانهن بالطواعیه، لما جعلهن موضعا لعرشه، و لا مسکنا لملائکته، و لا مصعدا للکلم الطیب و العمل الصالح من خلقه. [۳].

فانظر الی الشمس و القمر، و النبات و الشجر، و الماء و الحجر، و اختلاف هذا اللیل و النهار، و تفجر هذه البحار، و کثره هذه الجبال، و طول هذه القلال

[صفحه ۸]

و تفرق هذه اللغات، و الالسن المختلفات. فالویل لمن انکر المقدر، و جحد المدبر! زعموا انهم کالنبات ما لهم زارع، و لا لاختلاف صورهم صانع، و لم یلجوا الی حجه فیما ادعوا، و لا تحقیق لما ادعوا، و هل یكون بناء من غیر بان، او جنایه من غیر جان! [۴].

و لو فکروا فی عظیم القدره، و جسیم النعمه، لرجعوا الی الطریق، و خافوا عذاب الحریق، و لکن القلوب علیله، و البصائر مدخوله! الا ینظرون الی صغیر ما خلق، کیف احکم خلقه، و اتقن ترکیبه، و فلق له السمع و البصر، و سی له العظم و البشر!

انظروا الی النمله فی صغر جثها، و لطافته هیتها، لا تکاد تنال بلحظ البصر، و لا بمستدرک الفکر، کیف دبت علی ارضها، و صبت علی رزقها، تنقل الحبه الی جحرها، و تعدها فی مستقرها. تجمع فی حرها لبردها، و فی وردها لصدرها، مکفول برزقها، مرزوقه

بوقفها، لا- يغفلها المنان، و لا- يحرهما الديان، ولو في الصفا اليابس، و الحجر الجامس! و لو فكرت في مجارى اكلها، في علوها و سفلهها، و ما في الجوف من شر اسيف بطنها، و ما في الراس من عينها و ادنها، لفضيت من خلقها عجا، و لقيت من وصفها تعبا! فتعالى الذى اقامها على قوائمها، و بناها على دعائمها! لم يشركه في فطرتها فاطر، و لم يعنه على خلقها قادر. و لو ضربت في مذاهب فكرك لتبلغ غاياته، ما دلتك الدلاله الا- على ان فاطر النمله هو فاطر النخله، لدقيق تفصيل كل شىء، و غامض اختلاف كل حى. و ما الجليل و اللطيف، و الثقيل و الخفيف، و القوى و الضعيف، في خلقه الا سواء. [۵].

[صفحه ۹]

و ان شئت قلت في الجراده، اذ خلق لها عينين حمراوين، و اسرج لها حدقتين قمراوين، و جعل لها السمع الخفى، و فتح لها الفم السوى، و جعل لها الحس القوى، و ناين بهما تقرض، و منحلين بهما نقبض. يرهبا الزراع في زرعهم، و لا يستطيعون ذبها، و لو اجلبوا بجمعهم، حتى ترد الحرث في نزواتها، و تقضى منه شهواتها. و خلقها كله لا يكون اصبعاً مستدقه. [۶]. و لو اجتمع جميع حيوانها من طيرها و بهائمها، و ما كان من مراحتها و سائمها، و اصناف اسناخها و احناسها، و متبلده اممها و اكياسها، على احداث بعوضه، ما قدرت على احداثها، و لا عرفت كيف السبيل الى ايجادها، و لتحيرت عقولها في علم ذلك و تاهت، و عجزت قواها و تاهت، و رجعت خاسئه حسيه، عارفه بانها مقهوره، مفره بالعجز عن انشائها، مدعنه بالضعف عن افنائها! [۷]. ام هذا الذى انشاه في ظلمات الارحام، و شغف الاستار، نطفه دهاقا، و علقه محاقا، و جنينا و راضعا، و وليدا و يافعا، ثم منحه قلبا حافظا، و لسانا لافظا، و بصرا لاحظا، ليفهم معتبرا، و يقصر مزدجرا، حتى اذا قام اعتدا له، و استوى مثاله، نفر مستكبرا، و خبط سادرا. [۸].

ايها المخلوق السوى، و المنشا المرعى، في ظلمات الارحام، و مضاعفات الاستار. بدئت «من سلاله من طين»، و وضعت «في قرار مكين، الى قدر معلوم»، و اجل مقوسم تمور في بطن امك جنينا لا تحير دعاه، و لا تسمع نداء، ثم اخرجت من مقرك الى دار لم تشهدا، و لم تعرف سبل منافعها. فمن هداك لاجترار [صفحه ۱۰]

الغذاء من ثدى امك، و عرفك عند الحاجه مواضع طلبك و ارادتك! [۹].

فهو الذى تشهد له اعلام الوجود، على اقرار قلب ذى الجحود، تعالى الله عما يقوله المشبهون به و الجاحون له علوا كبيرا! [۱۰]. اللهم رب السقف المرفوع، و الجو المكفوف، الذى جعلته مغيضا لليل و النهار، و مجرى للشمس و القمر، و مختلفا للنجوم السياره، و جعلت سكانه سبطا من ملائكتك، لا يسامون من عبادتك، و رب، هذه الارض التى جعلتها قرارا للانام، و مدرجا للهوام و الانعام، و ما لا يحصى مما يرى و ما لا يرى، و رب الجبال الرواسى التى جعلتها للارض اوتادا، و للخلق اعتمادا. [۱۱]. ما الذى نرى من خلقك، و نعجب له من قدرتك، و نصفه من عظيم سلطانك، و ما تغيب عنا منه، و قصرت ابصارنا عنه، و انتهت عقولنا دونه، و حالت ستور الغيوب بيننا و بينه اعظم. فمن فرغ قلبه، و اعمل فكره، ليعلم كيف اقامت عرشك، و كيف ذرات خلقك، و كيف علقت في الهواء سماواتك، و كيف مددت على مور الماء ارضك، رجع طرفه حسيرا، و عقله مبهورا، و سمعه و الها، و فكره حائرا. [۱۲].

اللهم انت اهل الوصف الجميل، و التعداد الكثير، ان توئل فخير مامل، و ان ترج فخير مرجو. اللهم و قد بسطت لى فيما لا امدح به غيرك، و لا اثنى به على احد سواك، و لا اوجهه الى معادن الخيبه و مواضع الريبه، و عدلت بلسانى عن مدائح الادميين، و الثناء على المربوبين المخلوقين. اللهم و لكل من على من

[صفحه ۱۱]

اثنى عليه مثوبه من جزاء، او عارفه من عطاء، و قد رجوتك دليلا على ذخائر الرحمه و كنوز المغفره.

اللهم و هذا مقام من افردك بالتوحيد الذى هو لك، و لم ير مستحقا لهذه المحامد و الممادح غيرك، و بى فاقه اليك لا يجبر مسكنتها الا- فضلک، و لا- ينعش من خلتها الا منك وجودك، فهب لنا فى هذا المقام رضاك، و اغنا من مد الايدى الى سواك، «انك على كل شىء قدير!» [۱۳].

[صفحه ۱۳]

توحيد

ستایش ویژه‌ی آن خدائی است که رازها را می‌داند و شگفتیهای جهان طبیعت بر هستی او گواهی می‌دهد. خدائی که از دیده‌های بینا نهان است و در آئینه‌ی دلها عیان: چشمی که او را نبیند، هستی او را انکار نتواند، قلبی که او را عیان بیند، نقشی از هستی او نمودار نسازد.

از نیروی پادشاهی نهانش و از شگفتیهای فرایند حکمتش نمایشها جلوه گر ساخته و از داغ عجزی که بر پیشانی بندگانش منقش ساخته و دست نیاز خلاق که پیوسته به درگاهش برخاسته، سندی گویا بر معرفت خود پیراسته، تا آن حد که در نو پردازیش نشانه‌های کاردانی عیان است و از این رو، آن چه هست و نیست، بر هستی او گواه است، با آن که عالم هستی سراسر در خموشی و سکوت فرورفته، نقش آفرینی ذات مقدسش را با صد زبان ثنا خوان است.

از جلوه‌های آفرینش او آسمانها است که بی ستونی برافراشته و بی پشتوانه‌ای بر پا داشته: فرمودشان بیاید. به فرمان او گردن نهاده بی درنگ و شتابان شناور آمدند. اگر به ربوبیت او معترف نبودند و سر طاعت بر آستانه‌ی فرمانش نمی‌سودند، آسمانها را پایگاه عرش اقتدارش نمی‌ساخت و جایگاه

[صفحه ۱۴]

فرشتگانش نمی‌فرمود، و گفتار خجسته و کردار شایسته‌ی بندگانش تا آشیانه‌ی بلند آن پرواز نمی‌گرفت.

بنگر به خورشید و ماه و درخت و گیاه. بنگر به روانی آب و سختی سنگ و به روشنایی روزها اندر پی تاریکی شبها. بنگر به جوش و خروش دریاها و بسیاری کوهها و بلندای قله‌ها و این گونه گون لهجه‌ها و زبانها. پس وای بر آن کس که مهندس آسمانها را نشناسد و مدبر کیهان را منکر آید. پندارند کشتزار وجودشان را چون گیاهان خودرو باغبانی نباشد و اندام دلارامشان را نقاش و پیکر تراش نباشد. ادعائی بی دلیل و دریافتی بی محتوی از مغزی علیل، آی بنائی سر به فلک برده که آن را بنائی نبوده و یا جنابتی صورت گرفته که پای جنایتکاری در میان نبوده؟

اگر در قدرت بی انتهایش و نعمت بی پایانش لختی اندیشه می‌کردند، به راه او باز می‌گشتند و از آتش فروزان دوزخ هراس می‌کردند. ولی دلها بیمار است و دیده‌ی بصیرت در خواب. آیا به جنبندگان کوچک نمی‌نگرند که آفرینش آنها را چگونه تحکیم کرد و ترکیب و اندامشان را چسان استوار نمود؟ شکافی از هستی درویشان به هستی برون باز کرد تا بشنوند و ببینند و استخوانی در گوشت و پوستشان به پیراست تا بر قوامی متناسب اعتدال گیرند.

بنگرید به این مورچه با کوچکی جنه و ظرافت اندام که با نگاهی گذرا دیده نمی‌شود و راز وجودش در آئینه‌ی اندیشه نمی‌گنجد. بنگرید که بر روی زمین چگونه می‌جنبد و عاشقانه بر رزوی خود می‌جهد: دانه را به لانه‌ی خود می‌کشد و در پیچ و خم انبارها می‌چیند. در تابستان به فکر زمستان است و در روز فراخی نعمت به یاد روزهای سخت و پر محنت روزی او برآورد شده و به فراخور حالش حوالت گشته: چرا که خداوند منان از وجود او غافل نمی‌ماند و تلاش او را بی پاداش نمی‌گذارد. گر چه در

لجزاری خشکیده

[صفحه ۱۵]

بلولد و یا در شتزار بی گیاهی در پیروی پیوید. اگر در لوله‌های گوارش او از بالا و پائین بنگری و اسرار درون آن را بسنجی و لختی در چشم و گوش او بیندیشی، از آفرینش او در شکفت مانی و از توضیح نکاتش در مانده و عاجز شوی. وه چه والا است آن خدائی که اندام مورچه را سازمان داد و قالب ظریف او را تحکیم بخشید و استوار نمود. در شکافتن سلولهای وجودش جز خدای یکتا، شکافنده‌ای شرکت نکرده و در پیرایش اندام ظریفش، جز دست خدا، دست توانای دیگری بیاری برنخاست.

اگر در جاده‌های فکر و اندیشه‌ات تا نقطه‌ی پایان بتازی و اسناد و شواهد علمی را از نظرت بگذرانی، جز به این نکته‌ی علمی دست نیابی که شکافنده‌ی سلول مورچه همان شکافنده‌ی نخل خرما است، و این موقعی است که نهاد هر پدیده‌ای با دقت تشریح شود، و تفاوت بافته‌های نبات و حیوان از پرده‌ی او هام و پندار درآید. چرا که ریز و درشت، سنگین و سبک، توانا و ناتوان در قالبگیری آفرینش یکسان است.

و اگر خواهی شمه‌ای درباره‌ی ملخ واگو که برایش دو چشم آتشین افروخت و چون هاله‌ی ماه دو حلقه‌ی تابان بر گرد آن کشید. گوش او را نهان ساخت و دهان او را فراخور حالش گشود و سامعه‌ی او را احساس کرد. با دو دندان تیز برای بریدن و چیدن و دو چنگال داس برای گرفتن و چسبیدن. کشاورزان و باغداران از هجوم او در هراسند و چون هجوم آرد تاب و توان مقاومت ندارند، گر چه سپاهی در برابر او بسیج آرند. بی محابا بر شاخه‌ها می‌جهد و با اشتها آن چه بخواد می‌رباید و می‌خورد و با این قدرت و صلابت، تمام قد و بالایش به یک انگشت ظریف نمی‌رسد.

اگر همه‌ی جانداران: از پرندگان و چرندگان، آنها که در لانه‌ها آرمیده‌اند و آنها که در دشت و دمن به گشت و گزارند. از همه جنس: آدم و جن و پری. از همه نوع: به سیاه و سفید و شرقی و غربی. آنها که چون

[صفحه ۱۶]

دراز گوش و خرگوشند و آنها که چون روباه، مکار و تیز هوشند. اگر همه و همه فراهم آیند، تا پشه‌ای ضعیف و زبون بسازند، عاجز و ناتوان فرومانند و راز آفرینش آن را نشناسند. اندیشه‌ها در شناخت آن حیران بماند و تاب و توان آنان به خر برسد و همگان رانده و وامانده از تصمیم خود باز گردند: با این اعتراف که آفریدگان همه مقهور قدرت خدایند و بر این بارو که از آفرینش یک پشه‌ی ناچیز و ناتوان، ناتوانند و از فنا کردن نسل آن ناتوانتر و درمانده‌تر.

اینک انسان دمی به خود وانگرد که خدایش در تاریکی زهدان و در پرده‌های رحم بیافرید: از نطفه‌ای جهنده تا خونی سیاه و چسبنده ... از نوزادی شیر خواره تا جوانی نو بالیده. با دلی دانا و زبانی گویا و چشمی بینا: تا دریابد و عبرت گیرد و دست از خطا کاری و نابخردی باز گیرد. اما چون قد و بالایش رسا شد، سر نخوت برافراشت و با غرور و کبریا از خالق خود رمید و جاهلانه سرکشی ورزید.

آخر ای آفریده‌ی خوش قامت وای پروریده‌ی مهر و رحمت. ای که در تاریکی زهدان و پرده‌های رحم نهال وجودت را آبیاری کردند: هستی تو را از چکیده‌ی آب و گل آغاز کردند و در قرار گاه رحم تا موعده‌ی مقرر و سرآمدی مقدر جای دادند: تو در شکم مادر نهان بودی و تنها به جنب و جوشی قناعت می‌کردی: نه تو را زبانی که پاسخ دهی و نه گوش‌ی که فریادی بشنوی. آنگاهت از قرار گاه رحم به خانه‌ی دنیا بیرون کشیدند: خانه‌ای که نمی‌شناختی و به سود و منفعت آن راه نمی‌بردی. پس چه کسی تو را به مکیدن شیر از پستان مادرت رهنمون گشت و خواسته‌ها و نیازمندیهای وجودت را بتو فهماند؟ او همان خدائی است که نشانه‌های عالم هستی شهادت می‌دهد که قلب کافران بر هستی او گواهی می‌دهد. والاتر و بالاتر است از گفتار شبیه تراشان و هم از گفته‌ی منکران و کافران، بار نعمتی بسیار.

بار خدایا. ای پروردگار آسمان پر اختر و فضای پیراسته از خطر:

[صفحه ۱۷]

فضائی که جولانگاه سیاهی شب و سپیدی روز است و گذرگاه خورشید و ماه و مدار ستارگان سیار. فضائی که بارگاه فرشتگان ساختی، آنان که از پرستش تو ملال نگیرند. و ای پروردگار کروی خاک که آن را قرار گاه جنبندگان ساختی و میدانگاه خزندگان و چرندگان که بشمارند: از آنچه دیده شوند و آنچه دیده نشوند.

و ای پروردگار قله‌های استوار، قله‌هایی که بر دل زمین جای دادی تا توده‌ی خاک و شن در هم نریزد و مخازن آب پشتوانه‌ی حیات خاکیان باشد. خدایا! پدیده‌های آفرینش را دیدیم و از ژرفای قدرتت به شگفت آمدیم و آن را گواه چیرگی و توانائیت شناختیم، همه‌ی آنچه دیدیم و شناختیم، به نهایت اندک و خرد است در برابر آن رازها که از فکر ما پنهان است و آن شگفتیها که از دیده‌ی ما پنهان است و یا اندیشه‌ی ما از جستجوی آن ناتوان است و یا پرده‌های غیبی در میان حایل است. از این رو هر کس خاطر خود را از همه جهت فارغ دراد و تنها در این زمینه بیندیشد که چگونه عرش اقتدارت را برافراستی؟ و چگونه بذر وجود خلاقیت را افشاندی؟ و چگونه کرات آسمانی را معلق نگه داشتی؟ و چگونه توده‌ی خاک را بر روی مواد جوشان گستریدی؟ خسته و کوفته از جستجو و پژوهش باز می‌نشیند: با دیدگانی خسته از دیدن و خردی وامانده از پژوهیدن و گوشی شیدا از شنیدن و مغزی مات از اندیشه کردن.

بار خدایا. تو سزاوار هر ستایش نیکویی، تو صاحب مدح و ثنای فراوانی. اگر به درگاهت نیاز آوردند، بهترین کاری سازی، و اگر به فیض و کرمت دل گرم شوند، بهترین مایه‌ی امیدی بار خدا. تو زبانم را به ثنای خود باز کردی: ثنائی که آن را شایان تو دانستم و جز تو را به آن نستودم و از تقدیم آن به ساح دیگران که جز نومیدی و تردید سودی بیار نمی‌آورد، ابا ورزیدم. بار خدایا. تو خود زبانم را از ثنای آدمیان بستی و از تمجید رعایا و بندگانت

[صفحه ۱۸]

نگه داشتی. بار خدایا. هر ثنا گسترتری بر گردن آن کس که ثنایش گفتند و زبان به تمجیدش باز کرده حقی دارد: از پاداش و خلعت یا نعمت و مکرمت، و من نیز با چنین امید و انگیزه‌ای ثنای خود را به درگاهت آوردم، باشد که مرا به رحمت و مغفرتت راهنما گردد: آن رحمتی که برای ستایشگرانست ذخیره کردی و آن مغفرتی که برای ثنا گسترانست پنهان کردی.

بار خدایا. این است مقام و موقعیت آن کس که تو را به توحیدی شایسته و بایسته‌ی ذات ستوده و برای حمد و ثنایش جز تو کسی را لایق نشناخته است. من نیز به درگاه کرمت حاجتی دارم که جز با فضل و عطایت جبران نشود و کاستی آن جز با جود و کرمت ترمیم نشود. تو خود در این مقام و موقعیت رضای خاطر را به من عطا کن و از در یوزگی دیگران بی‌نیازم کن که تو بر هر پدیده‌ای قادر و توانائی.

[صفحه ۱۹]

مقتطف من کلامه فی الرساله الالهيه

اشاره

الحمد لله المعروف من غير رويه، و الخلق من غير منصبه. خلق الخلائق بقدرته، و استعبد الارباب بعزته، و ساد العظماء بجوده: و هو الذي اسكن الدنيا خلقه، و بعث الى الجن و الانس رسله [۲۷] و واتر اليهم انبياءه، ليستادوهم ميثاق فطرته، و يذكروهم منسى نعمته، و يحتجوا عليهم بالتليغ، و يثيروا لهم دفائن العقول، و يروهم آيات المقدره: من سقف فوقهم مرفوع، و مهاد تحتهم موضوع، و معاش تحييم، و آجال تفنيهم، و اوصاب تهر مهم، و احداث تتابع عليهم، و لم يخل الله سبحانه خلقه من نبي مرسل، او كتاب منزل، او حجه لازمه، او محجه قائمه. [۲۸].

فاستودعهم فی افضل مستودع، و اقرهم فی خیر مستقر، تناسختهم کرائم الاصلاب الی مطهرات الارحام، کلما مضی منهم سلف، قام منهم بدین الله خلف. [۲۹].

رسل لا تقصر بهم قله عدھم، و لا کثره المکذبین لهم: من سابق سمی له من بعده، او غابر عرفه من قبله: علی ذلك نسلت القرون، و مضت الدهور، و سلفت الاباء، و خلفت الابناء.

[صفحه ۲۰]

الی ان بعث الله سبحانه محمدا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لانجاز عدته، و اتمام نبوته، ماخوذا علی النیین میثاقه، مشهوره سماته، کریمای میلاده [۳۰] خیر البریه طفلا، و انجبها کهلا، و اطهر المطهرین شیمه، و اجود المستمطین دیمه. [۳۱].

کلما نسخ الله الخلق فرقتین جعله فی خیرهما، لم یسهم فیہ عاهر، و لا ضرب فیہ فاجر. [۳۲].

فاخرجه من الفضل المعادن منبتا، و اعز الارومات مغرسا، من الشجره التي صدع منها انبیاءه، و انتجب منها امناءه. عترته خیر العتر، و اسرته خیر الاسر، و شجرته خیر الشجر، نبتت فی حرم، و بسقت فی کرم، لها فروع طوال، و ثمر لا-ینال، [۳۳] اغصانها معتدله، و ثمارها متهدله. مولده بمکه، و هجرته بطیبه. علا بها ذکره و امتد منها صوته.

ارسله بحجه کافیه، و موعظه شافیة، و دعوه و متلافیه. اظهر به الشرائع المجهوله، و قمع به البدع المدخوله، و بین به الاحکام المفصوله [۲۱] ارسله بالدين المشهور، و العلم الماثور، و الكتاب المسطور، و النور الساطع، و الضیاء الامع، و الامر الصادع، ازاحه للشبهات، و

احتجابا بالبینات، و تحذیرا بالایات، و تخویفا بالمثلات، و الناس فی فتن انجذم فیها حبل الدین، و ترعزعت سوارى الیقین، و اختلف النجر، و تشتت الامر، و ضاق المخرج،

[صفحه ۲۱]

و عمی المصدر، فالهدی خامل، و العمی شامل. عصی الرحمن، و نصر الشیطان، و خذل الایمان، فانهارت دعائمه، و تنكرت معالمه، و درست سبله، و عفت شرکه. اطاعوا الشیطان فسلکوا مسالکھ، و وردوا مناهله، بهم سارت اعلامه، و قام لواوه، فی فتن داستهم باخفافها، و وطئتھم باظلافها، و قامت علی سنابکھا، فهم فیها تائھون حائرون حاهلون مفتونون، فی خیر دار، و شر جیران. نومهم سهود، و کحلهم دموع، بارض عالمها ملجم، و جاهلها مکرم. [۲۲].

ارسله علی حین فتره من الرسل، و طول هجعه من الامم، و اعتزام من الفتن، و انتشار من الامور، و تلمظ من الحروب، و الدنيا کاسفه النور، ظاهره الغرور، علی حین اصفرار منورقھا، و ایاس من ثمرھا، و اغرور من مائھا، قد درست منار الهدی، و ظهرت اعلام الردی، فهی متجهمة لاهلھا، عابسه فی وجه طالبھا. ثمرھا الفتنة، و طعامھا الجیفه، و شعارھا الخوف، و دثارھا السیف. [۲۳].

بعثه و الناس ضاللا فی حیره، و حاطبون فی فتنه، قد استهوتهم الاهواء، و استنزلتهم الکبریاء، و استخفتهم الجاهلیه الجھلاء، حیارى فی زلزال من الامر، و بلاء من الجھل، فبالغ صلی الله علیه و آله فی النصیحه، و مضى علی الطریقه، و دعا الی الحکمه، و الموعظه الحسنه. [۲۴].

حتى اراهم منجاتهم و بواهم محلثهم، فاستدارت رحاهم، و استقامت قناتهم. [۲۵].

ارسله بوجوب الحجج، و ظهور الفلج، و ایضاح المنهج، فبلغ الرساله

[صفحه ۲۲]

صادعا بها، و حمل علی المحججه دالا-علیها، و اقام اعلام الاهتداء و منار الضیاء، و جعل امراس الاسلام متینه، و عرا الایمان و قیقه. [۲۶].

ابتعنه بالنور المضیء، و البرهان الجلی، و المنهاج البادی، و الكتاب الهادی. [۲۷].

لیخرج عباده من عباده الاوثان الی عبادته، و من طاعه الشیطان الی طاعته، بقرآن قد بینه و احکمھ، لیعلم العباد ربهم اذ جهلوه، و

لیقروا به بعد از جحدوه، و لیثتوه بعد از انکروه. فتجلی لهم سبحانه فی کتابه من غیر ان یكونوا راوه بما اراهم من قدرته، و خوفهم من سطوته، و کیف محق من محق بالمثلثات. و احتصد من احتصد بالثقومات! [۲۸].

انزل علیه الکتاب نورا لا- تظفا مصابیحه، و سراجا لا یخبو توقده، و بحرا لا یدرک قعره، و منهاجا لا یضل نهجه، و شعاعا لا یظلم ضووه، و فرقانا لا یخمد برهانه، و تیبانا لا تهدم ارکانه، و شفاء لا تخشی اسقامه، و عزا لا تهزم انصاره، و حقا لا تخذل اعوانه.

فهو معدن الايمان و بحبوحته، و ینایع العلم و بحوره، و ریاض العدل و غدرانه، و ائافی الاسلام و بنیانه، و اودیه الحق و غیطانه. و بحر لا- ینزفه المستنزفون، و عیون لا- ینضبها الماتحون، و مناهل لا یغیضها الواردون، و منازل لا یضل نهجها المسافرون، و اعلام لا یعمی عنها السائرون، و اکام لا یجوز عنها القاصدون.

جعلہ الله ریا لعطش العلماء، و ربما لقلوب الفقهاء، و محاج لطرق

[صفحه ۲۳]

الصلحاء، و دواء لیس بعده داء، و نورا لیس معه ظلمه، و حبلا وثیقا عروته، و معقلا منیعا ذروتہ، و عزا لمن تولاه، و سلما لمن دخله، و هدی لمن اتم به، و عذرا لمن اتحلہ، و برهانا لمن تکلم به، و شاهدا لمن خاصم به، و فلجا لمن حاج به، و حاملا لمن حملہ، و مطیه لمن اعمله، و آیه لمن توسم، و جنه لمن استلام، و علما لمن وعی، و حدیثا لمن روی، و حکما لمن قضی. [۲۹].

فهو امام من اتقی، و بصیره من اهتدی، سراج لمع ضووه، و شهاب سطع نوره، و زند برق لمعه، سیرته القصد، و سنته الرشد، و کلامه الفصل، و حکمه العدل. [۳۰].

جعلہ الله بلاغا لرسالته، و کرامه لامته، و ربیعا لاهل زمانه، و رفعه لاعوانه، و شرفا لانصاره. [۳۱].

اللهم داعی المدحوات، و داعم المسموکات، و جاعل القلوب علی فطرتها، شقیها و سعیدها. اجعل شرائف صلواتک، و نوامی برکاتک، علی محمد عبدک و رسولک الخاتم لما سبق، و الفاتح لما انغلق، و المعلمن الحق بالحق، و الدافع جیشات الا باطیل، و الدامغ صولات الا- ضالیل، کما حمل فاضطلع، قائما بامرک، مستوفزا فی مرضاتک، غیر ناکل عن قدم، و لا واه فی عزم، و اعیاء لوحیک، حافظا لعهدک، ماضیا علی نفاذ امرک، حتی اوری قبس القابس، و اضء الطریق للخابط، و هدیت به القلوب بعد خوضات الفتن و الاثام، و اقام بموضحات الاعلام، و نیرات الاحکام، فهو امینک المامون، و خازن علمک

[صفحه ۲۴]

المخزون، و شهیدک یوم الدین، و بعیثک بالحق، و رسولک الی الخلق.

اللهم افسح له مفسحا فی ظلك، و اجزه مضاعفات الخیر من فضلک.

اللهم و اعل علی بناء البانین بناءه، و اکرم لیدیک منزلته، و اتمم له نوره، و اجزه من ابتعائک له مقبول الشهاده، مرضی المقاله، ذا منطق عدل، و خطبه فصل. اللهم اجمع بیننا و بینه فی برد العیش و قرار النعمه، و منی الشهوات، و اهواء اللذات، و رخاء الدعه، و منتهی الطمانینه، و تحف الکرامه. [۳۲] و احشرنا فی زمرة غیر خزایا، و لا نادمین، و لا ناکبین، و لا ناکثین، و ل ضالیلین، و لا مضلین، و لا مفتونین. [۳۳].

[صفحه ۲۵]

رسالت

ستایش شایسته‌ی خداست. آن که شناخته و معروف است، نه با دیدن، سازنده و آفریننده است، نا با ملالت و رنج بردن. همه را با نیروی خود آفریده و با عزت خود مدعیان خدائی را در بند بندگی کشید و با جود و عطای خود بر مهتران و بزرگان سالاری و سروری خود را تحکیم بخشید. دست پروردگان آفرینش خود را در عالم کیهان جای داد و در این میان به آدمیان و پریان، رسولان

خود را برانگیخت و پیامگزاران رسالت را پی در پی گسیل کرد: تا از بندگانش وفای به میثاق را خواهان شوند و فطرت توحید را که فراموش گشته، فراخاطرشان آرند و با ابلاغ رسالت‌های الهی بر آنان محبت و گواه آورند و گنجینه‌های دانش و اندیشه را از نهاد دلها و مغزها برون کشند و آیات قدرت الهی را برای مردم نمایان سازند: از سقفی که بر سرشان افراشته و فرشی که زیر پایشان گسترده: عیش و نوشی که حیاتشان ببخشد و پایان عمری که دفتر زندگی را در هم پیچد: آلام و رنجها که پیرو فرتوتشان سازد و باران حوادث که بر سرشان ببارد. و با وجود این هیچ گاه جامعه‌ی بشر را از پیامگزار رسالت و منشور نبوت و حجت قاطع و مشعل هدایت خالی نگذاشت.

نطفه‌ی انبیاء را در والاترین جایگاه به امانت سپرد و در بهترین قرار گاه

[صفحه ۲۶]

مستقر ساخت، نسل به نسل از پشت بهترین پدران به رحم شریفترین مادران منتقل گشتند، هر گاه رسولی از جهان در گذشت برای احیاء دین خدا، دیگری در جای او نشست. رسولانی که با کمی شمار و دشمنان بسیار از پانثستند، و همگان به ترتیب، جانشین خود را با نام و نشان می‌شناختند و محل ظهورش را به امتهای بشارت می‌دادند. بر این روش و منوال نسلها گذشت و دورانها سپری گشت. پدران دیده از جهان بستند و فرزندان بر جای آنان نشستند.

تا آن گاه که خداوند سبحان، محمد رسول خود را گسیل فرمود تا به آخرین وعده‌ی خود وفا کند و نبوت و رسالت را به او تمام کند: رسولی که تمام انبیاء در برابر او تعهد داشتند و نام و نشان او را شهرت دادند و میلاد او را خجسته شمردند.

او در طفلی بهترین بود و در پیری نجیب ترین. از همه‌ی پاک نهادان پاکتر و از همه‌ی جوادان جوادتر.

هر گاه که خداوند عزت، نسل بشر را رسته رسته می‌کرد، نطفه‌ی او را در رسته‌ی شریفتر منتقل می‌کرد. در انتقال نطفه‌ی او نابکاران سهیم نشدند و فاجران و تبهکاران واسطه نبودند.

خداوند نهال وجودش را از پاکترین تربت و گرامی‌ترین شاخه‌ی بشریت برآورد: از شجره‌ی نبوت که شاخه‌ی دیگر انبیاء از آن جوانه زد و امانت داران وحی الهی از شاخسار آن انتخاب گشتند. خاندانش بهترین خاندانها، تبارش مهمترین تبارها، نهال وجودش بهترین نهالها بود که در حرم خدا روئید و شاخ و برگش سایه بر سر مردم کشید. شاخسار این تبار، بلند است و میوه‌ی آن برآونگ. شاخ و برگ حکمت آن متعادل، برکاتش نازل، زادگاهش مکه، هجرتش به مدینه: در آن جا آورده‌اش برخاست و دعوتش جهانگیر شد.

خداوندش با سندی بسنده و پندی شفا بخشنده و هشداری به موقع

[صفحه ۲۷]

مبعوث کرد. با رسالت او سنتها را علنی کر و بدعتها را ریشه کن ساخت و برنامه‌های مذهب را روشن نمود.

خداوندش با کیشی پر آوازه و نشانه‌ای بر گزیده و کتابی نوشته و نوری تابان و پرتوی رخشان و فرمانی کوبنده گسیل کرد تا شبهه‌ی شرک را از دلها بزدايد و با گواه روشن به مبارزه برخیزد. مردم را از عذاب آخرت بر حذر دارد و از عقوبت دنیا بیم دهد. آن روز مردم جهان در فتنه و آشوب بودند، در فتنه و آشوبی که شیرازه‌ی دین از هم گسیخته و پایه‌های یقین و ایمان از جا برآمده بود. اصالتها واژگون و کارها دگرگون و راه جستجو کور و ناپیدا بود. از این رو رهبر هدایت، بی نام و نشان بود و کور بی بصیرت شهره‌ی جهان. مردم خدای رحمان را نافرمان بودند، اما از دل و جان مطیع و یاور شیطان. خانه‌ی ایمان مهجور و متروک بود: از آن رو استوانه‌های ایمان فروافتاده، نشانه‌های ایمان مجهول و متروک بود: از آن رو استوانه‌های ایمان فروافتاده، نشانه‌های ایمان مجهول و ناشناخته، راه و رسم ایمان کهنه و بر باد رفته ماند. مردم فرمان شیطان بردند و به راه و رسم او دل سپردند و آبخور او را می‌جستند. پرچم شیطان را افراشته، علم او را بر پا کرده بودند. فتنه و آشوبی که چون هیولا مردم را زیر سمهای خود له کرد و پا بر

فرق آنان نهاد و سپس مغرور و شادان بتماشا ایستاد. و مردم این سامان، همگان سرگشته و حیران، جاهل و سرگران بودند. در بهترین خانه و با بدترین همسایه، خوابشان دلهره و داروی چشمشان گریه بود. آن جا که خردمندان را دهان بسته بود و جاهل نادان پیشرو جامعه.

خداوندش، در وقت فترت و دوره‌ی کمبود رسولان گسیل کرد: وقتی که جوامع بشری در خواب ناز و فتنه‌ها در تخت و تاز بودند. کارها در هم پاشیده، آتش جنگ در همه جا افروخته بود. پرتو زندگی در حال خموشی بود، اما فریب و غرورش روشن و آشکار. سبزی و خرمنی از چهره‌ی دنیا رخت بر بسته بود، همچون بوستانی که برگ درختانش به زردی بگراید و امید [صفحه ۲۸]

باغبان از میوه‌اش قطع شود و نهر آبش نیز بخشکد. از شاهراه حق و هدایت نشانی برجا نبود، اما پستی و نادرستی را شاهراهی گشاده و نمایان بود. زندگی چهره‌ی خود را در هم کشیده، با عاشقان خود روترش کرده بود. میوه‌ی زندگی فقط شورش و آشوب و بر خوان نعمتش جز گوشت مردار نبود. پیراهن ترس را زیر قبا بر تن کرده، شمشیر تیز را روی قبا بر کمر بسته بود. خداوندش آن روزی به رسالت برانگیخته که جهانیان گمراه و سرگشته، هیزم کش فتنه‌ها بودند. اوهام و خیالات، همگان را به خول مشغول کرده، نخوت و خود خواهی به لغزش و گناه کشانیده، خرافات جاهلیت همه را به سبک سری برانگیخته بود. با نگرانی و دلهره در کارها متزلزل و در پنجه‌ی دیو جهالت گرفتار بودند. در یک چنین روزگاری رسول خدا- که صلوات خدا بر او نثار باد- در خیر خواهی بشریت کوشید. راه هدایت را در پیش گرفت و مردم را به کاردانی و حکمت و شیوه‌ی اندرز و نصیحت فراخواند و در این راه چندان تلاش کرد تا راه نجات را به مردم نشان داد و آنان را به سر منزل مقصود، هدایت و رهبری کرد. در نتیجه آسیای زندگی به گردش آمد و پرچم خمیده‌ی سعادت راستا شد.

خداوندش به رسالت مبعوث کرد تا روش منطق بر جامعه حاکم گردد و پیروزی حق برقرار بماند و راه و رسم ایمان روشن و تابناک باشد. و رسول خدا رسالت خود را با بانگ رسا علنی کرد و مردم را به راه راست و درست رهبری نمود. نشانه‌های رهیابی را بر رهگذرانسانها نصب کرد و مشعل هدایت را برافروخت و بر سر پا کرد. رشته‌های اسلام را برتائید و دستاویز ایمان را استوار نمود.

خداوندش با پرتوی رخشان و معجزه‌ای درخشان و راه و رسمی روشن و کتابی مبین گسیل کرد تا بندگان خدا را از بندگی بتها برهاند و به سوی بندگی او بکشاند و از اطاعت شیطان بدر آورد و به طاعت خدای رحمان [صفحه ۲۹]

و دارد. با قرآنی که بر مردم بخواند: باشد که با روشنگری آیات و کار پردازای احکام، بندگان خدا به هوش آیند و خدای خود را بشناسند و بعد از سالها انکار، به وجود مقدسش اعتراف آرند. از این رو خدای سبحان در آیات قرآن جلوه گر شد نه آن سان جلوه‌ای که خدا را با چشم ببیند بل چنان جلوه‌ای که قدرت لایزال الهی را در آیات آن لمس کنند و از سطوت و قهر او در بیم شوند. ببینند که چگونه با قهر و عقوبت دشمنان خود را نابود کرد و با خشم و نعمت خرمن وجودشان را درو نمود.

قرآن مجیدی که بر رسول خود نازل کرد، همچون نوری است که شعاعش خاموش نشود و مشعلی است که شعله‌اش فرو نکشد. دریائی که ژرفای آن به مقیاس نیاید و راه و رسمی که آثار آن گم نشود و پرتوی که تابش آن سیاهی نگیرد. فرقانی برای تشخیص حق از باطل که جلوه‌ی آن خاموشی نپذیرد. تبیانی که روشنگر حقایق باشد و ارکان صحت آن در هم نریزد نوشدارویی که دردها را شفا بخشد و از خود رنجی بجا نگذارد. پایگاه عزتی که سپاهش هزیمت نگیرد و بارگاه حقی که یارانش تنها نمانند. با وجود این، قرآن مجید، کان ایمان است و خالص آن و سرچشمه‌ی دانش است و دریای آن و بهشت عدل و داد است و آبشخور آن. پایه گزار اصول اسلام است و فروع آن. [۳۴].

معجون دره‌هائی که فیض حق در پیچ و خم آن سیل کشد و بخروشد و دشتهائی که آن فیض ربانی را در کام خشکیده‌ی خود فروکشد و لاله‌ی علم و ادب برویاند. همچون دریائی از فضل و دانش که نه‌رها از آن جاری کنند و همیشه بر جای باشد و بسان چشمه سارانی از حق و حقیقت که سقایان، آب آن را در مشکها ببرند و باز هم‌اره بجوشد و یا مانند آبشخورها که با هجوم کاروانها فرونکشد و نخشکد. منزلگاه علم و دانش که

[صفحه ۳۰]

مسافران راه آن را گم نکنند و یا همچون تپه‌های سبز و خرمی که جویندگان و رهگذرا از آن دل برنکنند. خداوند، این قرآن را سیراب کننده‌ی دل تشنه‌ی دانشمندان و بهار دل‌های فقیهان و شاهراه صالحان قرار دارد. داروئی که با نوشیدن آن دردی برجا نماند و نور دانشی که تاریکی جهالت را بزدايد و ريسمان محکم الهی که دستاویز آن نگسلد و کوهساری که قله‌ی آن فتح نشود. هر کس بدان تولا جوید عزیز گردد. هر کس به حریم آن وارد شود، ایمن ماند. هر کس از آن پیروی کند رهیاب شود. هر کس قرآن مجید را کتاب خود بداند معذور ماند. هر کس به زبان قرآن سخن بگوید، قرآن حجت او باشد، هر کس به دلائل قرآن تمسک جوید، قرآن گواه او باشد. هر کس به قرآن استناد کند، پیروز گردد. هر کس قرآن را حفظ کند، قرآن حافظ او باشد. هر کس حکم آن را بکار بندد، او را به سر منزل مقصود برساند. نام و نشان برای آن کس که نام و نشان جوید. سپر بلا برای آن کس که خفتان رزم پوشد. دانش راستین برای آن کس که نگهبان علم باشد. حدیث درست برای آن کس که راوی حدیث باشد. فتوای حق برای آن کس که در مسند قضاء نشیند.

از این رو، رسول خدا پیشوای پرهیزگاران شد و مایه‌ی بینش رهیافتگان چراغی که پرتو آن لامع و شهابی که رخسندگی آن ساطع و آتش زنه‌ای که شعله‌ی آن سرکش است. روش او در خط میانه و اعتدال. سنت او بر رشد و صواب سخن او آخرین فصل سخن و قضاوتش دادگستری بر حق بود.

خداوند عزت، وجود مقدس او را زبان رسالت خود ساخت و کرامت و افتخاری برای امتش و بهار زندگی برای معاصرانش و مایه‌ی رفعت برای مدد کارانش و موجب شرف برای یاران و انصارش.

بار خدایا، ای چرخاننده‌ی سنگهای غلطان و ای نگهبان سنگپاره‌ها بر سر آسمان و ای قالب زن دلها بر سرشت آنها از شقاوت پیشگان و

[صفحه ۳۱]

سعادت‌مندان. صلوات گرامی و برکات فزاینده و نامیت را ویژه‌ی محمد بنده‌ات و رسالت قرار داده: آن که آخرین فصل رسالت‌های گذشته و گشاینده درهای فرو بسته بود. آن که حق را با سخن حق آشکار کرد و سپاه باطل را پراکند و جلوه‌های ضلالت و گمراهی را سرکوب نمود. صلوات و برکات بر او نازل باد که بار گران رسالت را بر دوش برداشت: در اجرای فرمانت به پا خاسته و برای تحصیل رضا و خشنودیت چالاک و آماده. لحظه‌ای از پیشروی باز نماند و در عزم و اراده سست نشد. وحی و اشارت را دریافت و به پیمانت وفا کرد. و دستورت را به اجرا گذاشت تا بالاخره مشعل اندیشه و ایمان را در درون همگان برافروخت. شاهراه حقیقت را برای شبروان گمراه روشن کرد تا دلها که سالها در فتنه و گناه فرورفته بودند، با پرتو نورش راه هدایت گرفتند. او بود که نشانه‌های واضح دین را بر سر راهها برافراشت و شریعت اسلام را بر سر پا داشت. از این رو امین تو است در گزارش نبوت، گنجور تو است بر دانش پنهانت و گواه داوریت در روز قیامت. او برانگیخته‌ی بر حق تو است و صاحب رسالتت به سوی همه‌ی خلق.

بار خدای. در سایه‌ی ذات مقدست برای او جایگاه وسیعی باز کن و از فضل و فرونی خود پاداش نیک او را دو چندان کن. بار خدایا بنای شریعت او را بر بنای همه‌ی شریعتها فراز گردان و مقام و منزلت او را نزد خود عزیز و گرامی بدار. پرتو نور او را کامل کن و پاداش رسالت او را تو خود کرامت کن که گواهی او پذیرفته بود و گفتارش پسندیده. منطلق او عدالت بود و خطاب‌ه‌ی او

اساس داوری و قضاوت. بار خدایا. بروز رستاخیز، ما را در سایه‌ی او جای ده تا در استراحت زندگی و نعمت جاودانی و آرزوهای طلائی و لذتهای رویائی و خاطر پر فراغت و آرامش بی نهایت و ارمغان کرامت با او رفیق و دمساز باشیم، نه در زمره‌ی رسوایان و از کرده پشیمان، و نه در حزب منحرفان و پیمان شکنان و یا در جمع گمراهان و گمراه کنندگان و یا همراه فتنه گران.

[صفحه ۳۳]

مقتطف من کلامه فی الامامه

اشاره

الحمد لله الناشر فی الخلق فضله، و الباسط فيهم بالجود يده. نحمده في جميع اموره، و نستعينه على رعايه حقوقه، و نشهد ان لا اله غيره، و ان محمدا عبده و رسوله بامرہ صادعا، و بذکره ناطقا، فادی امینا، و مضی رشیدا، و خلف فینا رایه الحق، من تقدمها مرق، و من تخلف عنها زهق، و من لزمها لحق، دلیلها مکیت الکلام، بطیء القیام، سریع اذا قام. [۳۵].

و اعلموا انکم لن تعرفوا الرشید حتی تعرفوا الذی ترکہ، و لن تاخذوا بميثاق الكتاب حتى تعرفوا الذی نقضه، و لن تمسکوا به حتی تعرفوا الذی نبذہ. فالتمسوا ذلك من عند اهله، فانهم عیش العلم، و موت الجهل. هم الذین یخبر کم حکمهم عن علمهم، و صمتهم عن منطقتهم، و ظاهرهم عن باطنهم، لا یخالفون الدین و لا یختلفون فیہ، فهو بینہ شاهد صادق، و صامت ناطق. [۳۶].

انظروا اهل بیت نبیکم فالزموا سمتهم، و اتبعوا اثرهم، فلن یخرجوکم من هدی، و لن یعیدوکم فی ردی، فان لبدوا فالبدوا، و ان نهضوا فانهضوا. و لا نسبقوهم فتضلوا، و لا تتاخروا عنهم فتلهکوا. [۳۷].

[صفحه ۳۴]

ایها الناس، خذوها عن خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم: «انه یموت من مات منا و لیس بمیت، و یبلی من یلی منا و لیس ببال» فلا تقولوا بما لا تعرفون، فان اکثر الحق فیما تنکرون [۳۸].

هم موضع سره، و لجا امره، و عیبه علمه، و مومل حکمه، و کھوف کتبه، و جبال دینه، بهم اقام انحناء ظهره، و اذهب ارتعاد فرائضه.

[۳۹].

هم دعائم الاسلام، و ولائج الاعتصام. بهم عاد الحق الی نصابه، و انزاح الباطل عن مقامه، و انقطع لسانه عن منبته. عقلوا الدین عقل و عایه و رعایه، لا عقل سماع و روایه فان رواه العلم کثیر، و رعایه قلیل. [۴۰].

هم اساس الدین، و عماد الیقین. الیهم ینفی الغالی، و بهم یلحق التالی. و لهم خصائص حق الولایه، و فیهم الوصیه و الوراثه، الان اذ رجع الحق الی اهله، و نقل الی منتقله. [۴۱].

«فاین تذهبون؟» «و انی توفکون!»! و الاعلام قائمه، و الایات واضحه، و المنار منصوبه، فاین یتاه بکم! و کیف تعمهون و بینکم عتره نبیکم! و هم ازمه الحق، و اعلام الدین، و السنه الصدق! فانزلوهم باحسن منازل القرآن، وردوهم ورود الهمیم العطاش. [۴۲].

این الذین زعموا انهم الراسخون فی العلم دوننا، کذبا و بغیا علینا، ان رفعنا الله و وضعهم، و اعطانا و حرمهم، و ادخلنا و اخرجهم. بنا یتعطی الی هدی،

[صفحه ۳۵]

و یتستجلی العمی. ان الائمہ من قریش غرسوا فی هذا البطن من هاشم، لا تصلح علی سواهم، و لا تصلح الولاه من غیرهم. [۴۳].

قد طلع طالع، و لمع لامع، و لاح لائح، و اعتدل مائل، و استبدل الله بقوم قوما، و بیوم یوما، و انتظرنا الغیر انتظار المجدب المطر. و انما الائمہ قوام الله علی خلقه، و عرفاوه علی عبادہ، و لا یدخل الجنه ال من عرفهم و عرفوه، و لا یدخل النار الا من انکرهم و انکروه.

[۴۴].

نحن شجره النوبه، و محط الرساله، و مختلف الملائکه، و معادن العلم، و ینایع الحکم، ناصرنا و محبنا ینتظر الرحمه، و عدونا و مبغضنا ینتظر السطوه. [۴۵].

و انی لمن قوم لا- تاخذهم فی الله لومه لائم، سیماهم سیما الصدیقین، و کلامهم کلام الابرار، عمار اللیل و منار النهار. متمکسون بحبل القرآن، یحیون سنن الله و سنن رسوله، لا یتکبرون و لا یعلون، و لا یغلون و لا یفسدون. قلوبهم فی الجنان، و اجسادهم فی العمل! [۴۶].

فدع عنک من مالت به الرمیة فانا صنائع ربنا، و الناس بعد صنائع لنا. [۴۷].

ان امرنا صعب مستصعب، لا یحمله الا عبد مومن امتحن الله قلبه للایمان، و لا یعی حدیثنا الا صدور امینه، و احلام رزینہ. [۴۸].
الا ان مثل آل محمد، صلی الله علیه و آله، کمثل نجوم السماء: اذا خوی نجم طلع نجم، فکانکم قد تکاملت من الله فیکم الصنائع و اراکم ما کنتم تاملون. [۴۹].

[صفحه ۳۶]

الا- بابی و امی، هو من عده اسموهم فی السماء معروفه و فی الارض مجهوله. الا- فتوقعوا ما یكون من ادبار امورکم، و انقطاع و صلکم، و استعمال صغارکم. ذاک حیث تكون ضربه السیف علی المومن اهون من الدرهم من حله. ذاک حیث یكون المعطى اعظم اجرا من المعطى. ذاک حیث تسکرون من غیر شراب، بل من النعمه و النعمیم، و تحلفون من غیر اضطرار، و تکذبون من غیر احراج. ذاک اذا عضکم البلاء کما یعض القتب غارب البعیر. ما اطول هذا العناء، و ابعد هذا الرجاء! [۵۰].

الزموا الارض، و اصبروا علی البلاء. و لا تحرکوا بایدیکم و سیوفکم فی هوی السننکم، و لا تستعجلوا بما لم یعجله الله لکم. فانه من مات منکم علی فراشه و هو علی معرفه حق ربه و حق رسوله و اهل بینه مات شهیدا، و وقع اجره علی الله، و استوجب ثواب ما نوى من صالح عمله، و قامت النیه مقام اصلاته لسیفه، فان لكل شیء مده و اجلا. [۵۱].

فاذا کان ذلک ضرب یعسوب الدین بذنبه. فیجتمعون الیه کما یجتمع قرع الخریف. [۵۲].

قد لبس للحکمہ جنتها، و اخذها بجمیع ادبها، من الاقبال علیها، و المعرفه بها، و التفرغ لها، فهی عند نفسه ضالته الی یطلبها، و حاجته الی یسال عنها. فهو مغترب اذا اعترب الاسلام، و ضرب بعسیب ذنبه، و الصق الارض بجرانه بقیه من بقایا حجتہ، خلیفه من خلائف انبیائه. [۵۳].

[صفحه ۳۷]

یعطف الهوی علی الهدی، اذا عطفوا الهدی علی الهوی، و یعطف الراى علی القرآن اذا عطفوا القرآن علی الراى ... الا و فی غد- و سیاتی غد بمالا- تعرفون- یاخذ الوالی من غیرها عملها علی مساویء اعمالها، و تخرج له الارض افالید کبدها، و تلقی الیه سلما مقالیدها، فیریکم کیف عدل السیره، و یحیی میت الکتاب و السنه. [۵۴].

اللهم انا نشکو الیک غیبه نبینا، و کثره عدونا، و تشتت اهوائنا «ربنا افتح بیننا و بین قومنا بالحق، و انت خیر الفاتحین». [۵۵].

[صفحه ۳۹]

امامت

ستایش برای آن خدائی است که فزونی نعمتش را برسر جهانیان گسترده و دست جود کرمش را برای آنان باز کرده است. در همه‌ی کارهایش او را می‌ستایم و در ادای تکالیف بندگی از خود او مدد می‌جوئیم. گواهی می‌دهیم که جز او خدائی نیست و گواهی می‌دهیم که محمد بنده‌ی او و رسول او است. خداوندش فرستاد تا فرمائش را علنی سازد و یاد او را در جهان زنده کند. و

او در نهایت امانت، رسالت خود را به پایان برد و با ارمغان رشد و صلاح، عالم بشریت را ترک گفت، اما پرچم حق را برافراشته بر جای گذاشت: پرچمی که هر کس بر آن پیشی گیرد چون تیری است که از هدف بگذرد و اگر باز پس بنشیند سرانجام کارش به گمراهی و هلاکت کشد و هر کس در سایه‌ی پرچم گام زند به حق و حقیقت می‌رسد. راهنمای این پرچم بی‌درنگ لب به سخن نمی‌گشاید و بی‌تامل برپا نمی‌خیزد، اما چون برخاست به سرعت می‌شتابد و از پا نمی‌نشیند.

شما به معنی رشد و خردمندی نمی‌رسید، مگر موقعی که سفیهان و بی‌خردان را بشناسید. شما به پیمان قرآن وفا نمی‌کنید، مگر آن گاه که مردم

[صفحه ۴۰]

پیمان شکن را بشناسید. شما به فرمان قرآن چنگ نمی‌زنید، مگر آن روز که توده‌ی نافرمان را بشناسید. شما باید وفای به قرآن را از اهل قرآن بیاموزید که آنان حیات بخش علم و دانشند و هلاک کننده‌ی جهل و نادانی. کسانی اهل قرآنند که فتوایشان از دانش آنان خبر دهد و تامل و سکوتشان از ژرفای منطق آنان و سیمایشان از حسن سیرتشان. آنان با دین خدا راه خلاف نمی‌پویند و در احکام دین اختلاف نمی‌ورزند، و لذا قرآن گواه صادق آنان است و در عین سکوت و خموشی بر حقانیت آنان ناطق.

شما باید مراقب خاندان پیامبر خود باشید: به شیوه‌ی آنان بچسبید و راه آنان را دنبال کنید، چرا که خاندان پیامبر، شما را از راه حق بدر نمی‌برند و دگر باره به سقوط و تباهی جاهلیت نمی‌کشاند. اگر آنان درنگ کردند، شما هم درنگ کنید و اگر پیاختند، شما هم پیاختید. شما بر خاندان پیامبر پیشی مگیرید که راه هدایت را گم می‌کنید و از آنان عقب نکشید که هلاک و تباه می‌شوید.

ای مردم. شما این نکته را از رسول خدا بیاموزید که گفت: «از خاندان ما هر کسی که بمیرد، در واقع مرده نیست و کالبد هر یک از ما که بپوسد، در واقع پوسیده نیست». شما مردم ندانسته و نشناخته چیزی مگوئید، چون حداکثر حقیقت در همان مسائلی است که شما منکر می‌شوید.

خاندان رسول خدا صندوق اسرارند و دژهای فرماندهی و گنجینه‌ی دانش و پناهگاه عدل و داد. خاندان رسول خدا همانند کوهسارند که در غارهای آن میراث پیامبر نهفته باشد و قله‌های بلند آن نمودار عظمت و اعتلای دین او باشد. رسول خدا با یاری خاندانش قامت خمیده‌ی دین را برافراشت و ترس و هراس را از پیرامون آن دور کرد.

خاندان رسول خدا استوانه‌های دین اسلامند و برای پناه جستن شما مردانی مورد اعتماد. به برکت وجود آنان حق بر کرسی خود می‌نشیند و باطل

[صفحه ۴۱]

از جایگاه خود سقوط می‌کند و زبانش از بن بریده می‌شود. خاندان رسول، دین خدا را دریافتند: دریافتی از نهاد جان و با واریسی اساس و بنیان، نه دریافتی از راه شنیدن و روایت کردن. آری راویان دین بسیارند اما دریافت کنندگان آن انگشت شمار. خاندان رسول، پایه‌های دین خدایند و استوانه‌های یقین و ایمانند: تند روانی که از آئین حق پیش افتاده‌اند، باید تا موضع این خاندان باز پس بنشینند و کند روانی که از آئین حق عقب مانده‌اند، باید خود را به پایگاه آنان برسانند. حقوق ویژه‌ی حکومت به این خاندان تعلق دارد، و سفارشات پیامبر و میراث حقوقی آن سرور به خاندانش باز می‌گردد. اینک حق به حقدار رسیده و حکومت به پایگاه خود منتقل شده است.

پس شما ای مردم به کجا می‌روید؟ و از چه کسی رو برمی‌تابید؟ علائم راهیابی بر سر پا است. نشانه‌ها روشن و واضح است. شمع بر سر دو راهی افروخته است. پس چگونه شما را به گمراهی می‌کشاند؟ و شما چگونه به کور دلی خود ادامه می‌دهید با آن که خاندان پیامبر در میان شما نیستند؟ خاندان پیامبر زمامداران حقند و پرچمداران دین خدا. خاندان پیامبر برای راستی و درستی بهترین

ترجمانند. شما باید بهترین جایی که در قلب خود برای قرآن باز کرده‌اید، به خاندان پیامبر اختصاص دهید و مانند شتران تشنه به آبشخور آنان هجوم آورید.

کجايند کسانی که تصور می‌کنند: مقام «ثابت قدمان» ویژه آنهاست نه ما؟ چه دروغ بی فروغی و به منظور حق کشی که خداوند عزت، مقام ما را بلند کرد و آنان را پست نمود. به ما عطا کرد و آنان را محروم نمود. ما را در رهبری و هدایت امت شرکت داد و آنان را اخراج نمود. هدایت و رهبری از دست ما دریافت می‌شود و کوری و جهالت بدست ما درمان می‌گردد. «امامان قریش» نهال وجودشان در این تیره‌ی بنی هاشم کاشته شد: خلعت [صفحه ۴۲]

امامت بر اندام دیگران برانزده نیست و فرمان ولایت و حکومت جز به خاندان پیامبر برانزده نمی‌گردد.

همانا اختیاری دمید، ستاره‌ای درخشید و پرتوی تابید. انحراف و کجی به راستی و اعتدال آمد و خداوند عزت، قومی را برد و قومی دگر را بر سر کار آورد: به روزگار آنان خاتمه داد و روزگاری نو پدید آورد. ما سالها در انتظار این دگرگونی و تحول نشستیم آن چنان که قحطی زدگان در انتظار باران می‌نشینند. این را دانسته باشید که «امامان» از جانب خداوند نگهبان خلق اویند، و سرشناسان بندگان او: زیرا هیچ کس وارد بهشت نمی‌شود، مگر این که امام زمانش را به امامت بشناسد و امام زمانش او را به پیروی و متابعت معرفی کند، و هیچ کس وارد دوزخ نمی‌شود، مگر این که امام زمانش را انکار کند و امام زمانش پیروی و متابعت او را نفی کند. ما از شاخسار درخت نبوت روئیده‌ایم. ما پایگاه رسالتیم و فرشتگان با ما درآمد و رفتند. ما کان دانش و فرهنگیم. ما سرچشمه‌ی کاردانی و حکمتیم. یاران و دوستانمان در انتظار مهر و رحمت خدایند و دشمنان و کینه توزانمان در انتظار قهر و نقیمت خدایند، و من از آن گروهم که نکوهش نکوهشگران در من اثر نگذارد: آنان که سیمایشان سیمای درستکاران است و گفتارشان گفتار نکوکاران. شبهایشان به عبادت و شب زنده داری می‌گذرد و روزهایشان به هدایت و نور افشانی. به «حبل متین» قرآن چنگ زده‌اند و فرمان خدا و سنت رسول او را زنده می‌سازند. گردن فرازی ندارند و ریاست نمی‌کنند. راه خیانت و تبهکاری نمی‌پویند. دل به بهشت برین دارند و کالبد به کار زمین. پس شما فکر خویشتن باشید و منحرفان را واگذارید، چرا که ما پرورده‌ی احسان خدائیم و دیگران پرورده‌ی احسان مایند. ولی پذیرفتن این مطلب بس مشکل و دشوار است و هیچ دلی پذیرای آن نمی‌شود جز دل بندگان مومن که در کوره‌ی امتحان برای پذیرش ایمان، خالص شده باشد و سخن ما را [صفحه ۴۳]

کسی پاس نمی‌دارد، جز سینه‌ی مردمن امین و خردهای استوار و متین.

خاندان رسول خدا همانند اختران آسمانند: یک ستاره فرومی‌نشیند و ستاره‌ی دیگری برمی‌دمد و تابان می‌شود، پس گویا می‌بینیم احسان خدائی درباره‌ی شما به کمال رسیده و شما را به آن حکومتی که آرزومندید، رسانیده است:

پدر و مادرم فدایش باد. او از جمله کسانی است که نامشان در آسمان شناخته و مشهور است و در زمین ناشناخته و مهجور. شما در انتظار روزی بمانید که زندگی به شما پشت کند و رشته‌های پیوندتان پاره شود و کودکانتان فرمانروا گردند. آن روزی منتظر حکومت باشید که شمشیر زدن آسانتر از بدست آوردن یک درهم پول حلال باشد. آن روزی که دست گیرنده از دست‌دهنده ثواب بیشتری داشته باشد. آن روزی که همگان مست باشید، اما نه از باده‌ی ارغوانی بلکه از عیش و کامرانی. آن روز که بدون حاجت سوگند بخورید و بدون ضرورت دروغ بگوئید. آن روز که بار ذلت و بدبختی پشت شما را مجروح کند، آن سان که جهاز شتر پشت شتر را مجروح کند. وای از آن رنج بسیار و انتظار دراز.

شما باید مانند پلاس به زمین بچسبید و در هر گونه فشار و سختی شکیباید شما با دست و شمشیر از گفته‌ی خود دفاع مکنید و در رسیدن به آن حکومت که خداوند موعده آن را به تاخیر افکنده شتاب موزید. زیرا هر کس به حقوق خدا و رسول و حق

خاندان رسول آشنا و معترف باشد، گرچه در بستر ناز بیمرد شیهه راه حق خواهد بود، و پاداش شهادت او بر خدا است، و اجر و پاداش نیت شایسته‌ی خود را دریافت می‌کند و همان نیت مبارزه و شهادت، به جای آختن شمشیر به حساب او خواهد رفت. تمام اینها به خاطر این است که برای هر پدیده‌ای گرچه پدیده‌ی حکومت باشد زمان تولدی و مرگی وجود دارد.

و چون هنگام حکومت حق فراز آید، آن سان که ملکه‌ی زنبوران، دم به

[صفحه ۴۴]

زمین می‌کوبد تا موقعیت مناسب را برای فعالیت زنبوران اعلام کند، سالار دین پرچم حکومت را در دل زمین استوار می‌سازد و اعلام آمادگی می‌کند. در آن روز، یارانش مانند ابر پائیزی از این جا و آن جا مجتمع می‌شوند. در آن روز، سالار دین در برابر حکمت و دانش به سپر حکمت و دانش مجهز می‌شود و با همه‌ی آداب آن از توجه و شناخت و فراغت خاطر، به حکمت و دانش مجهز گردد، همانند ملکه‌ی زنبوران، پرچم خود را در دل زمین جا می‌دهد و مانند شتر که سینه‌اش را به زمین می‌چسباند، رحل اقامت بر زمین می‌افکند. او آخرین باز مانده‌ی رسول خدا است. او آخرین جانشین انبیاء است.

موقعی که دیگران دین خدا را به سوی خواهش دلها می‌کشند، او خواهش دلها را به سوی دین می‌کشاند. موقعی که دیگران کتاب خدا را به سوی آراء خود می‌چرخانند، او آراء همه را به سوی قرآن می‌چرخاند. و این در روزگاری است که هیولای جنگ بر سر پا می‌ایستد و با دهان باز، نیش و دندان نشان می‌دهد. پستان هیولا پر شیر است و مکیدن پستانش چه شیرین، اما فرجامی تلخ و ناگوار دارد. این را به خاطر بسپارید که در فردای آن جنگ- و بزودی فردای جنگ با حوادثی ناشناخته فراخواهد رسید- رهبر حقیقی، آتش افروزان جنگ را به کردار زشتشان مواخذه می‌کند. کره‌ی زمین پاره‌های جگرش را از درون به برون می‌ریزد و از روی صدق و صفا کلید گنجها را به پای او می‌افکند. در آن روز، رهبر حقیقی به شما نشان می‌دهد که روش عادلانه‌ی اسلام چسان است. او است که احکام مرده‌ی قرآن و سنت را زنده و جاوید می‌سازد.

بار خدایا. ما از نبودن پیامبرمان و بسیاری دشمنانمان و پراکندگی افکارمان به درگاه تو شکوه می‌آوریم. بار پروردگارا. تو خود میان ما و میان همکیشان ما داوری کن و تو بهترین داورانی.

[صفحه ۴۵]

مقتطف من کلامه فی العدل

اشاره

الحمد لله الذی لا- تدرکه الشواهد، و لا تحویه المشاهد، و لا تراه النواظر، و لا تحجبه السواتر، الدال علی قدمه بحدوث خلقه، و بحدوث خلفه علی وجوده، و باشتباههم علی ان لا شبه له. الذی صدق فی میعاده، و ارتفع عن ظلم عباده، و قام بالقسط فی خلقه، و عدل علیهم فی حکمه. [۵۶].

اشهد انه عدل عدل، و حکم فصل [۵۷] الذی عظم حلمه فغفا، و عدل فی کل ما قضی، و علم ما یمضی و ما مضی. [۵۸].

لعلک ظننت قضاء لازما، و قدرا حاتما! و لو کان ذلک کذلک لبطل الثواب و العقاب، و سقط الوعد و الوعید. ان الله سبحانه امر عباده تخیرا، و نهام تحذیرا، و کلف یسیرا، و لم یکلف عسیرا، و اعطى علی القلیل کثیرا، و لم یعص مغلوبا، و لم یطع مکرها، و لم یرسل الانبیاء لعبا، و لم ینزل الکتاب للعباد عبثا، و لا خلق السماوات و الارض و ما بینهما باطلا: «ذلک ظن الذین کفروا، فویل للذین کفروا من النار». [۵۹].

اتخذوا الشيطان لامرهم ملاكا، و اتخذهم له اشراكا، فياض و فرخ في صدورهم، و دب و درج في حجورهم، فنظر باعينهم، و نطق بالسننهم، فركب بهم الزلل، و زين لهم الخطل، فعل من قد شرکه الشيطان في سلطانه، و نطق بالباطل على لسانه! [۶۰].
 الا و ان الارض التي تقلکم، و السماد التي تظلمکم، مطيعتان لربکم، و ما اصبحتا تجودان لکم ببرکتھما توجعا لکم، و لا زلفه اليکم، و لا لخير ترجوانه منکم، و لكن امرتا بمنافعکم فاطاعتا، و اقيمتا على حدود مصالحکم فقامتا.
 ان الله يبتلى عباده عند الاعمال السيئه بنقص الثمرات، و حبس البركات، و اغلاق خزائن الخيرات، ليتوب تائب، و يقلع مقلع، و يتذكر متذکر، و يزدجر مزدجر. [۶۱].

و ايم الله، ما كان قوم قط في غض نعمه من عيش فزال عنهم الا بذنوب اجترحوها، لان الله ليس «بظلام للعبيد». [۶۲].
 قدر الارزاق فكثرها و قللها، و قسمها على الضيق و السعه فعدل فيها ليتلى من اراد بميسورها و معسورها، و ليختبر بذلك الشکر و الصبر من غنيها و فقيرها. [۶۳].

و ليس شيء ادعى الى تغيير نعمه الله و تعجيل نعمته من اقامه على ظلم، فان الله سميع دعوه المضطهدين، و هو للظالمين بالمرصاد.
 [۶۴] اذا رجفت الراجفه، و حقت بجلائلها القيامه، و لحق بكل منسك اهلها،

[صفحه ۴۷]

و بكل معبود عبده، و بكل مطاع اهل طاعته، فلم يجز في عدله و قسطه يومئذ خرق بصر في الهواء، و لا همس قدم في الارض الا بحقه، فکم حجه يوم ذاك دا حضه، و علائق عذر منقطعه! [۶۵].

[صفحه ۴۹]

عدالت

ستایش ویژه‌ی آن خدائی است که شواهد علمی راهی به کنه ذاتش نمی‌یابد و فضای بی‌کران وجود او را در بر نمی‌گیرد. دیدگان بینا توان دیدار ذاتش را ندارند و پرده‌ها نور وجودش را نمی‌پوشانند. آن خدائی که تولد پدیده‌ها را بر ازلت خود گواه آورده و تولید پدیده‌ها را دلیل هستی خود ساخته و تشابه پدیده‌ها شهادت می‌دهد که ذات مقدس او را شبیه و همانندی نیست. همان خدائی که به راستی با بندگانش میعاد نهاده و چون به وعده گاهشان بکشاند بر آنان ستم روا نمی‌دارد. خدائی که در میان بندگانش به انصاف و عدالت برخاسته و در قضاوت و داوری به دادگستری پرداخته.

من گواهی می‌دهم که او دادگر است و دادگستری فرموده و آخرین حکم تمیز را صادر و اجرا کرده است. آن که بردباریش زیاد است و از خطا کاران در گذشته و هر کجا داوری کرده باشد جز به حق و انصاف داوری نکرده، و آن چه در عالم کیهان اجرا شده و می‌شود، همه را می‌دانسته است.

شاید گمان کرده باشی که حکم خدا در عالم کیهان قطعی و

[صفحه ۵۰]

تقدیرات او حتمی است؟ اگر حکم و تقدیر خدا نسبت به مردمان قطعی و حتمی بود، پاداش صالحان و کیفر فاجران معنی و مفهومی نداشت، و نوید بهشت و تهدید دوزخ از درجه‌ی اعتبار ساقط بود. فرمان خداوند سبحان صادر شد، با قید آزادی در اطاعت، و نهی خداوندی صادر شد، برای پرهیز از معصیت. با وجود آزادی و قدرت، تکلیف بندگان را آسان گرفت و تکلیف سخت و دشوار نفرمود، و برای همان طاعت اندک و آسان پاداش فراوان مقرر نمود. آن که خدا را نافرمانی کرد، بر اراده‌ی او چیره نشد، و آن که فرمانش برد، به اطاعت مجبور نشد. خدا انبیاء را برای سرگرمی و بازی گسیل نکرد و کتاب آسمانی را بیهوده و بی‌ثمر نازل نمود، و نه آسمانها و زمین و آنچه در آسمانها و زمین است پوچ و بی‌هدف نیافرید. تصور «پوچی و بی‌ثمری» تصور

کافران است. وای بر کافران از آتش سوزان.

آنان شیطان خبیث را شاخص کار خود ساختند و شیطان خبیث، آنان را دام تزویر و فریب خود ساخت: از این رو شیطان در سینه‌هایشان تخم افشانند و جوجه پرورید و سپس در آغوش و دامنشان خزید، و چشم و زبانشان را در اختیار گرفت: شیطان با چشمانشان به دیده بانی نشست و با زبانشان به وسوسه و فریب پرداخت: آنان را بر مرکب خطا کاری سوار کرد و گناه را در نظرشان آراست. و در نتیجه آنان چون شیطان مجسم بودند که شیطانشان در قدرت شیطانی با خود شریک و انباز گرفت و با زبانشان به نشر دروغ و باطل پرداخت.

آگاه باشید و بدانید: این زمینی که شما را بر پشت خود می‌برد، و این آسمانی که بر سرتان سایه می‌افکند، هر دو در اطاعت پروردگار شمایند. آسمانی که برکات خود را بر سر شما می‌ریزد و زمینی که نعمت خود را زیر قدم شما می‌گسترده، نه بدین خاطر است که برای شما دلسوزی می‌کنند و یا خود را در دل شما جای دهند و یا امید خیری از شما داشته باشند، بلکه مامور [صفحه ۵۱]

شده‌اند تا نیازمندیهایتان را برآورده سازند، و اطاعت کرده‌اند. و بر سر پا گشته‌اند تا به مصلحت شما بچرخند، و چرخیدند. این را نیز بدانید که هر گاه مردم به کارهای ناروا بپردازند، خداوندشان به کاستن میوه‌ی درختان و باز داشتن برکات زمین و آسمان و بستن درهای خیر و احسان، مبتلا می‌سازد باشد که باز گردند و خود را از منجلاب تباهی برهانند. باشد که به یاد خدا بیفتند و از گناهان کناره بگیرند. سوگند بنام خدا که هیچ ملتی ناز و نعمت خود را از دست نداده مگر به خاطر گناهی که مرتکب شده‌اند، چرا که خداوند به بندگانش ستم نخواهد کرد و نعمت بخشوده را بی جهت باز پس نخواهد گرفت. و خداوند روزی مردم را مقدر کرد: برخی را بیشتر و برخی را کمتر، و بر میزان تنگدستی و وسعت، معادله‌ای برقرار کرد تا هر که را بخواهد به روزی بی محنت و یا روزی پر زحمت مبتلا سازد و بدین وسیله مراتب شکر دولتمندان و صبر نیازمندان را بیازماید. هیچ گناهی مانند ادامه‌ی ستم، مایه‌ی سلب نعمت و شتاب در عقوبت نخواهد شد، چرا که ناله‌ی مظلومان بلند است و خداوند به ناله‌ی ستم‌دیدگان توجه می‌کند و در کمین ستمکاران می‌نشیند:

آن روز که توده‌ی خاک در هم بلرزد و رستاخیز قیامت با همه‌ی عظمت و مهابت بپا گردد و همکیشان گرد هم آیند: هر عابدی به معبود خود پناه برد و هر تابعی به متبوع خود پیوندد، آن روز در ترازوی عدل الهی هیچ کاری بدون جزا نماند، اگر چه برق چشمی باشد که آسمان را شکافته باشد و یا گام نرمی که بر زمین هموار، قرار گرفته باشد. در آن روز، چه سندهای بسیاری که محکوم می‌شود و پیوند معذرتی که گسسته می‌آید؟

[صفحه ۵۳]

مقتطف من کلامه فی المعاد

اشاره

الحمد لله الذی جعل الحمد مفتاحا لذكره، و سببا للمزيد من فضله، و دليلا على الاثمه و عظمته. عباد الله، ان الدهر يجرى بالباقيين كجرية بالماضين: لا يعود ما قد ولي منه، و لا يبقی سرمدا ما فيه. آخر فعاله كاوله. متشابهه اموره، متظاهره اعلامه، فکانکم بالساعه تحذوكم حدو الزاجر بشوله. فمن شغل نفسه بغير نفسه تحير في الظلمات، و ارتبك في الهلكات، و مدت به شياطينه في طغيانه، و زينت له سبي اعماله. فالجنه غايه السابقين، و النار غايه المفرطين. اعلموا، عباد الله، ان التقوى دار حصن عزيز، و الفجور دار حصن ذليل، لا- يمنع اهله، و لا يحرز من لجا اليه. الا و بالتقوى تقطع حمه

الخطایا، و بالیقین تدرک الغایه القصوی.

عباد الله، الله الله فی اعز الانفس علیکم، و احبها الیکم: فان الله قد اوضح لکم سبیل الحق، و انار طرقه. فشقوه لازمه، او سعاده دائمه! فتزودوا فی ایام الفناء لایام البقاء. قد دللت علی الزاد، و امرتم بالظعن، و حثت علی المسیر، فانما انتم کرب و قوف، لا یدرون متی یومرون بالسیر. الا فما یصنع بالدنیا من خلق

[صفحه ۵۴]

للاخره! و ما یصنع بالمال من عما قلیل یسلبه، و تبقی علیه تبعته و حسابہ! [۶۶].

فاحذروا عباد الله الموت و قربه، و اعدوا له عدته، فانه یاتی بامر عظیم، و خطب جلیل، بخیر لا یکون معه شر ابداء، او شر لا یکون معه خیر ابداء. فمن اقرب الی الجنه من عاملها! و من اقرب الی النار من عاملها! و انتم طرداء الموت، ان اقمتم له اخذکم، و ان فررتم منه ادر ککم، و هو الزم لکم من ظلمکم. الموت معقود بنواصیکم، و الدنیا تطوی من خلفکم.

فاتقوا الله عباد الله، و بادروا آجالکم، باعمالکم، و ابتاعوا ما یبقی لکم بما یزول عنکم، و ترحلوا فقد جد بکم، و استعدوا للموت فقد اظلمکم، و کونوا قوما صیح بهم فانتبهوا، و علموا ان الدنیا لیست لهم بدار فاستبدلوا، فان الله سبحانه لم یخلقکم عبثا، و لم یترکم سدی، و ما بین احدکم و بین الجنه او النار الا الموت ان ینزل به. و ان غایه تنقصها اللحظه، و تهدمها الساعه لجديره بقصر المده. و

ان غائبا یحدوه الجدیدان: اللیل و النهار، لحرى بسرعه الا و به، و ان قادما یقدم بالفوز او الشقوه لمستحق لا فضل العده. [۶۷].

فاعتصموا بتقوی الله، فان لها جبلا وثیقا عروته، و معقلا منیعا ذروته. و بادروا الموت و غمراته، و امهدوا له قبل حلوله، و اعدوا له قبل نزوله: فان الغایه القیامه، و کفی بذلک و اعطا لمن عقل، و معتبرا لمن جهل! و قبل بلوغ الغایه ما تعلمون من ضیق الارماس، و شده الابلاس، و هول المطلع، و روعات الفزع، و اختلاف الاضلع، و استکاک الاسماع، و ظلمه اللحد و حیفه الوعد، و غم

[صفحه ۵۵]

الضریح، و ردم الصفیح. [۶۸].

و لو تعلمون ما اعلم مما طوی عنکم غیبه، اذا لخرجتم الی الصعدات تبكون علی اعمالکم، و تلندمون علی انفسکم، و لترکت اموالکم لا حارس لها و لا خالف علیها، و لهمت کل امری منکم نفسه، لا یلتفت الی غیرها. [۶۹].

و لو قد عاینتم ما قد عاین من مات منکم لجزعتم و وهلتم، و سمعتم و اطعتم، و لکن محجوب عنکم ما قد عاینوا، و قریب ما یطرح الحجاب! و لقد بصرتهم ان ابصرتهم، و اسمعتم ان سمعتم، و هدیتهم ان اهتدیتهم، و بحق اقول لکم: لقد جاهرتمکم العبر، و زجرتهم بما فیهم مزدجر. و ما یبلغ عن الله بعد رسل السماء الا البشر. [۷۰].

و اعلموا ان مجازکم علی الصراط و مزالک دحضه، و اهاویل زلله، و تارات احواله، [۷۱] فکان قد علقتمکم مخالبا المنیه، و انقطعت منکم علائق الامنیه، و دهمتکم مفضعات الامور، و السیاقه الی الورد المورود، ف- (کلف نفس معها سابق و شهید): سائق یسوقها الی محشرها، و شاهد یشهد علیها بعلمها. [۷۲].

و ذلک یوم یجمع الله فیہ الاولین و الاخرین لنقاش الحساب و جزاء الاعمال، خضوعا، قیاما، قد الجمهم العرق، و رجفت بهم الارض، فاحسنهم حالا من وجد لقدمیه موضعا، و لنفسه متسعا.. [۷۳].

[صفحه ۵۶]

عباد الله، احذروا یوما تفحص فیہ الاعمال، و یکثر فیہ الزلزال، و تشیب فیہ الاطفال.

اعلموا و عباد الله، ان علیکم رسدا من انفسکم، و عیونا من جوارحکم، و حفاظ صدق یحفظون اعمالکم، و عدد انفسکم، لا تسترکم منهم ظلمه لیل داج، و لا یکنکم منهم باب ذو راج، و ان غدا من الیوم قریب.

یذهب الیوم بما فیہ، و یجىء الغد لا حقا به، فکان کل امری منکم قد بلغ من الارض منزل و حدته، و مخط حفرته. فیا له من بیت و

حده، و منزل وحشه، و مفرد غربه! و كان الصيحه قد اتكم، و الساعه قد غشيتكم، و برزتم لفصل القضاء [۷۴] فى «يوم تشخص فيه الابصار». و تظلم له الاقطار، و تعطل فيه صرور العشار. و ينفخ فى الصور، فترهق كل مهجه، و تبكم كل لهجه، و تذلل الشم الشوامخ، و الصم الرواسخ، فيصير صلدها سرايا رقرقا، و معهدا قاعا سملقا، فلا شفيح يشفع، و لا حميم ينفع، و لا معذره تدفع. [۷۵].

فالله الله عباد الله! فان الدنيا ماضيه بكم على سنن، و انتم و الساعه فى قرن. و كانها قد جاءت باسراطها، و ازفت بافراطها، و وقفت بكم على صراطها. و كانها قد اشرفت بزلازلها، و اناخت بكلا كلاها، و انصرت الدنيا باهلها، و اخرجتهم من حضنها، فكانت كيوم مضى، او شهر انقضى، و صار جديدها رثا، و سمينها غثا. [۷۶] فسابقوا- رحمكم الله- الى منازلكم التى امرتم ان تعمروها، و التى رغبتم فيها، و دعيتم اليها. و استتموا نعم الله عليكم بالصبر على طاعته، و المجانبه

[صفحه ۵۷]

لمعصيته، فان غدا من اليوم قريب. ما اسرع الساعات فى اليوم، و اسرع الايام فى الشهر، و اسرع الشهور فى السنه، و اسرع السنين فى العمر! [۷۷].

حتى اذا بلغ الكتاب اجله، و الامر مقاديره، و الحق آخر الخلق باوله، و جاء من امر الله ما يريده من تجديد خلقه، اماد السماء و فطرها، و ارج الارض و اجفها، و قلع جبالها و نسفها، و دك بعضها بعضا من هيئه جلالته و مخوف سطوته، و اخرج من فيها، فجددهم بعد اخلاقهم، و جمعهم بعد تفرقهم، ثم ميزهم لما يريده من مسالتهم عن خفايا الاعمال وء خبايا الافعال، و جعلهم فريقين: انعم على هولاء و انتقم من هولاء.

فاما اهل الطاعه فائنا بهم بجواره، و خلدتهم فى داره، حيث لا- يظعن النزال، و لا- تتغير بهم الحال، و لا- تنوبهم الافزاع، و لا تنالهم الاسقام، و لا تعرض لهم الاخطار، و لا تشخصهم الاسفار. [۷۸].

درجات متفاضلات، و منازل متفاوتات، لا ينقطع نعيمها، و لا يظعن مقيمها، و لا يهرم خالدها، و لا يباس ساكنها. [۷۹].

قد امن العذاب، و انقطع العتاب، و زخرحو عن النار، و اطمانت بهم الدار، و رضوا المثوى و القرار. الذين كانت اعمالهم فى الدنيا زاكيه، و اعينهم باكيه، و كان ليلهم فى دنياهم نهارا، تخشعا و استغفارا، و كان نهارهم ليلا، توحشا و انقطاعا. فجعل الله لهم الجنه مابا، و الجزاء ثوابا، «و كانوا احق بها و اهلها» فى ملك دائم، و نعيم قائم. [۸۰].

[صفحه ۵۸]

فلو رميت ببصر قلبك نحو ما يوصف لك منها لعزفت نفسك عن بدايع ما اخرج الى الدنيا من شهواتها و لذاتها، و زخارف مناظرها، و لذهلت بالفكر فى اصطفاق اشجار غيبت عروقها فى كئيبان المسك على سواحل انهارها، و فى تعليق كبائس اللولو الرطب فى عساليجها و افنانها، و طلوع تلك الثمار مختلفه فى غلف اكمامها، تجنى من غير تكلف فتاتى على منيه مجتنيها، و يطاف على نزالها فى افنيه قصورها بالاعسال المصفقه، و الخمور المعرقه.

قوم لم تزل الكرامه تتمادى بهم حتى حلوا دار القرار، و امنوا نقله الاسفار. فلو شغلت قلبك ايها المستمع بالوصول الى ما يهجم عليكم من تلك المناظر المونقه، لزهقت نفسك شوقا اليها، و لتحملت من مجلسى هذا الى مجاوره اهل القبور استعجالا بها.

جعلنا الله و اياكم ممن يسعى بقلبه الى منازل الابرار برحمته. [۸۱].

و اما اهل المعصيه فانزلهم شر دار، و غل الايدي الى الاعناق، و قرن النواصى بالاقدام، و البسهم سرايل القطران، و مقطعات النيران. فى عذاب قد اشتد حره، و باب قد اطبق على اهله، فى نار لها كلب و لجب، و لهب ساطع، و قصيف هائل، لا يظعن مقيمها و لا يفادى اسيرها، و لا تفصم كبولها. لا مده للدار فتفى، و لا اجل للقوم فيقضى. [۸۲].

فى موقف ضنك المقام، و امور مشتبهه عظام، و نار شديد كلبها، عال لجبها، ساطع لهبها، متغيظ زفيرها، متاجج سعيرها، بعيد خمودها، ذاك وقودها،

[صفحه ۵۹]

مخوف و عیدها، عم قرارها، مظلمه اقطارها، حامیه قدورها، فطیعه امورها. [۸۳].

و اعظم ما هنا لك یلیه نزول الحمیم، و تصلیه الجحیم، و فورات السعیر و سورات الزفیر، لا- فتره مریحه، و لا- دعه مزیحه، و لا قوه حاجزه، و لا موته تاجزه و لا سنه مسلیه، بین اطوار الموتات، و عذاب الساعات! انا بالله عائدون! [۸۴].
و اعلموا انه ليس لهذا الجلد الرقيق صبر على النار، فارحموا نفوسكم، فانكم قد جريتموها في مصائب الدنيا.
افرايتم جزع احدكم من الشوكه تصيبه، و العثره تدميه، و الرمضاء تحرقه؟ فكيف اذا كان بين طابقين منار، ضجيع حجر، و قرين شيطان!

اعلمتم ان مالكا اذا غضب على النار حطم بعضها بعضا لغضبه، و اذا زجرها توثبت بين ابوابها جزعا من زجرته!
ايها اليفن الكبير، الذي قد لهزه القتير، كيف انت اذا التحمت اطواق، النار بعظام الاعناق، و نشبت الجوامع حتى اكلت لحوم السواعد.
فالله الله معشر العباد! و انتم سالمون في الصحه قبل السقم، و في الفسحه قبل الضيق. فاسعوا في فكاك رقابكم من قبل ان تغلق رهائنها.
اسهروا عيونكم، و اضمروا بطونكم، و استعملوا اقدامكم، و انفقوا اموالكم، و خذوا من اجسادكم فجدودوا بها على انفسكم، و لا تبخلوا بها عنها، فقد قال الله سبحانه: «ان تنصروا الله ينصركم و يثبت اقدامكم» و قال تعالى: «من ذا الذي يقرض الله قرضا حسنا فيضاً عفه له، و له اجر كريم». فلم يستنصركم من ذل، و لم يستقرضكم من قل،

[صفحه ۶۰]

استنصركم «و له جنود السماوات و الارض و هو العزيز الحكيم». و استقرضكم «و له خزائن السماوات و الارض، و هي الغنى الحميد». و انما اراد ان «يلوكم ايكم احسن عملاً».

فبادروا باعمالكم تكونوا مع جيران الله في داره. رافق بهم رسله، و ازارهم ملائكته، و اكرم اسماعهم ان تسمع حسيس نار ابداء، و صان اجسادهم ان تلقى لغوبا و نصبا: «ذلك فضل الله يؤثره من يشاء و الله ذو الفضل العظيم». اقول ما تسمعون، و الله المستعان على نفسى و انفسكم، و هو حسبنا و نعم الوكيل! [۸۵].

[صفحه ۶۱]

رستاخیز قیامت

ستایش ویژه‌ی آن خدائی است که ستایش را دیباچه‌ی تمجید و ثنای خود قرار داد و انگیزه‌ای برای فضل و احسان بیشتر و سندی بر عظمت و نعمتهای بی کران طبیعت.

ای بندگان خدا. گردش روزگار در گذشته و آینده یکسان است و آن چه بر سر پیشینیان گذشت، بر سر دیگران نیز خواهد گذشت: گذشته‌ها باز نمی‌گردد و نعمت موجودش برقرار نمی‌ماند. دنیا سرنوشت خو را مانند روز اول دنبال خواهد کرد: کار و بارش یکنواخت و شاخص فعالیتهايش نمایان است. گویا رستاخیز در تعقیب شماست و شما را به سوی میعادتان می‌راند، آن سان که ساربان تازیانه بر پشت شتران آبستن می‌کوبد تا هر چه زودتر برای زایمان به مقصد برساند. پس، هر کس به کار دنیا سرگرم شود و از فکر خویشتن غافل بماند، در تاریکیها سرگردان می‌ماند و به مهلکه می‌افتد و اغوا گرانیش به سوی طغیان و سرکشی می‌کشاند و کارهای زشتش را زیبا نشان می‌دهند. اما تلاش و طاعت پیشروان هدایت، به بهشت جاودان می‌انجامد و کوتاهی و اماندگان در راه، به آتش سوزان منتهی می‌گردد.

[صفحه ۶۲]

ای بندگان خدا، بدانید که تقوی چون دژی افراخته و سر بلند است و تبهکاری مانند دژی پست و بی استقامت که از پناه دادن

تبهکاران و حمایت پناه بردگان عاجز و ناتوان است. این را به خاطر بسپارید که در اثر تقوی نیش زهر آگین لغزشها بریده می‌شود و با یقین و باور قطعی به آخرین درجات سعادت می‌رسند.

ای بندگان خدا، از خدا بترسید و خدا را در نظر بگیرید و فکر جان خود باشید که برای شما از هر کسی گرانمایه‌تر و محبوب‌تر است. خداوند شاهره حق را برایتان روشن کرده و جاده‌های فرعی آن را منور ساخته است. شما در پایان راه با بدبختی دائم درگیر می‌شوید و یا به خوشبختی جاویدان می‌رسید. پس به هوش باشید و در روزگار فنا و گذرا، برای روزهای بقا و پایا، زاد و توشه‌ی لازم را فراهم کنید: شما زاد و توشه‌ی آخرت را شناخته‌اید و به بستن بار سفر مامورید و به کوچ و حرکت دعوت شده‌اید. شما مردم در آستانه‌ی سفر آخرت قرار دارید و همانند کاروانی هستید که آماده‌ی حرکت نشسته‌اند و نمی‌دانند نوای رحیل و حرکت کی کوبیده می‌شود. آخر کمی فکر کنید: کسی را که برای زندگی باقی آفریده‌اند، با این دنیای فانی چه کار است؟ انسان از دولت و ثروتش چه طرفی خواهد بست که دیر و زود، از دستش خارج می‌شود و حساب و بازپرسی آن بر عهده‌اش باقی خواهد ماند؟

ای بندگان خدا. از مرگ و نزدیکی اجل برحذر باشید و خود را برای پذیرائی آن مهیا کنید. مرگ با صولت و هیبتی بس عظیم بر شما وارد می‌شود: یا سعادت‌ی کامل که شقاوتی به همراه ندارد. و یا شقاوتی که با آن سعادت‌ی در کار نیست. چه کسی به بهشت برین نزدیک‌تر است، غیر از کسانی که به سوی دوزخ می‌شتابند؟ ای مردم، مرگ شما را به میعادگاه قیامت می‌راند: اگر متوقف شوید، شما را می‌رباید و اگر بگریزید

[صفحه ۶۳]

خود را به شما می‌رساند. مرگ از سایه‌ی شما به شما نزدیک‌تر است. اجل شما، در پیشانی شما ثبت است و با هر قدمی که بردارید، از پشت سر بساط زندگی شما را جمع می‌کنند.

ای مردم از خدا بپرهیزید، و با اعمال شایسته به استقبال مرگ بروید. ثروت فنا پذیر دنیا را بدهید و درجات عالم باقی را بخرید. بار کنید که فریاد جارچی بلند است. آماده‌ی مرگ شوید که بر سرتان سایه افکنده است. مانند آن مردمی باشید که با یک نهیب، از خواب غفلت برجستند و دانستند که زندگی دنیا قابل توجه نیست، لذا دست از دنیا شستند و دل به آخرت بستند. بدانید که خداوند سبحان شما را بی هدف نیافریده و بعد از مرگ رهائتان نخواهد کرد. ما تا بهشت و دوزخ همان قدر فاصله داریم که اجل فرارسد و گریبان ما را بگیرد. فاصله‌ای که با یک چشم زدن کوتاه شود و با گذشت یک ساعت مقیاس آن در هم بریزد، فاصله‌ی کوتاهی است، و اجلی که در راه است و با تازیانه‌ی شب و روز به سوی ما می‌شتابد، چه زود فراخواهد رسید. و بیک بهشت و دوزخ که بزودی سر می‌رسد، شایسته‌ی هر گونه پذیرائی است.

پس، ای مردم به تقوای خدا چنگ بیازید، چرا که تقوی دستاویزی استوار دارد و پناهگاهی به قله بلند. شما خود به استقبال مرگ و مصائب آن بروید و پیش از فرارسیدن پیک اجل، آنچه لازم باشد تدارک ببینید و قبل از فرود آمدن این میهمان و سائل پذیرائی را فراهم آورید. بدانید که پایان سفر به رستخیز قیامت منتهی می‌شود. توجه دادن به این نکته برای موعظه‌ی اندیشمندان و هشیار شدن جاهلان کافی است. مصیبت‌های دیگری نیز بر سر راه قیامت است که شما خود می‌شناسید و می‌دانید: تنگی خانه‌ی گور، حسرت و اندوه بر اندوخته‌ی دنیا، هول و وحشت از دیدار آخرت، شوک‌های پیاپی، در هم شدن دنده‌ها، کر شدن گوشها از غوغای نا آشنا، تاریکی و سیاهی لحد،

[صفحه ۶۴]

بیم و هراس از وعده‌های قیامت، اندوه پوشانیدن گور و نهادن آجر و سنگ.

و اگر شما نیز، مانند من با عالم غیب آشنا بودید و آنچه من می‌دانم شما هم می‌دانستید، سر به کوهساران می‌نهادید و بر

کرده‌هایتان می‌گریستید و با حسرت و تاسف و ندامت بر سر و صورت می‌نواختند و مال و منال خود را بی‌نگهبان و بی‌صاحب رها می‌کردید و تنها به سرنوشت آخرت خود می‌پرداختید.

و اگر آنچه مردگان دیده‌اند، شما هم دیده بودید، به زاری و تضرع می‌نشستید و در اضطراب و نگرانی فرومی‌رفتید: فرمان خدا را می‌شنیدید و به جان اطاعت می‌کردید، اما آنچه آنان دیده‌اند از دیده‌ی شما نهان است و به زودی حجاب از میان می‌رود.

بخدا سوگند که چشم شما را باز کرده‌اند، اگر به فکر دیدن باشید. شنیدنیها را به گوش شما رسانیده‌اند، اگر در صدد شنیدن باشید. راه را نشان داده‌اند، اگر در جستجوی راه باشید. و به حق باید گفت: عبرتهای روزگار با فریاد بلند درس خود را به شما آموختند و از تاریخ امتهای آن چه مایه‌ی پند و اندرز بود، با شما در میان نهادند. این را نیز به خاطر بسپارید غیر از انبیاء که از زبان فرشتگان سخن می‌گویند، هیچ کس دیگر، فرمان خدا را ابلاغ نخواهد کرد.

بدانید که روز قیامت مسیر شما از پل «صراط» می‌گذرد، با تپه‌های لغزنده‌اش و هول و هراسهای لرزاننده‌اش. پس گویا که ناختمای دیو مرگ بر جان شما بند شده و رشته‌ی آرزو و امیدتان از هم گسسته و با شدائد و گرفتاریهای ناشناخته وارد محشر شده‌اید. هر کسی که وارد محشر شود با یک راننده و یک گواه همراه خواهد بود: راننده‌ای که او را به موقف حسابش براند و گواهی که بر نیک و بد اعمالش گواهی دهد.

[صفحه ۶۵]

و آن روزی است که خداوند توانا، همه‌ی امتهای را از گذشته و آینده، برای واری حساب و پاداش کردار فراهم می‌آورد. همگان سر فروافکننده بر سر پا ایستاده‌اند. عرق دهانشان را به هم دوخته و زمین در زیر گامهایشان می‌لرزد. با سعادت کسی است که جائی برای ایستادن داشته باشد و هوایی برای نفس کشیدن.

ای بندگان خدا. از آن روز برحذر باشید که اعمال شما واری شود. روزی که از ترس حساب، لرزه بر اندامتان افتد. روزی که موی نوجوانان از هول و هراس آن سفید گردد.

بندگان خدا بدانید که در وجود شما و از اعضاء و جوارح شما، مامورانی به مراقبت و جاسوسی اعمال شما نشسته‌اند و نگهبانانی راستین که صورتی از کردار و رفتار شما تهیه می‌نمایند و حتی نفسهای شما را که دم فرومی‌برید آمار می‌کنند و می‌شمارند. شما در تاریکی شبهای سیاه و خانه‌های در بسته و خلوتگاه از دیدبانی آنان نهان نخواهید ماند. ای وای بر ما که فردای رستاخیز تا چه حد به ما نزدیک است:

امروز دنیا با آنچه در آن است می‌گذرد و فردای قیامت در پی فرامی‌رسد. پس گویا همه‌ی شما یک یک به سر منزل تنهائی فرود آمده‌اید و در حفره‌ی مخصوص خود خفته‌اید. وای از آن گوشه‌ی تاریک و تنها. وای از آن خانه‌ی وشحت و انزوا. و گویا در صور دمیده باشند و قیامت بر سر شما قیام کرده باشد و همگان برای آخرین داوری، از دل گورها در عرصه‌ی صحرا حاضر شده باشید. آن روزی که چشمها خیره بماند و فضا تیره و سیاه شود و شبانها از فکر گله شترهای آبستن باز مانند. چون در صور بدمند، جان هر صاحب جانی بدر آید، و زبان هر صاحب سخنی بند آید. قله‌ی سر به فلک کشیده پست و هموار شوند و صخره‌های استوار از دل زمین برآیند. توده‌ی هموار زمین مرداب شود و مرداب آن بخشکد و سرابی رگرک پدید آورد و به جای آن قله‌ها و

[صفحه ۶۶]

صخره‌ها و تپه‌ها صحرایی صاف و هموار برآیند. در آن روز، نه شفیع‌ی باشد که شفاعت کند و نه خویش مهربانی که غمگساری کند و نه معذرت و پوزش عذابی را گرداند.

پس ای بندگان خدا. از خدا بپرهیزید و از عذاب او برحذر شوید، چرا که دنیا با شما و ملت‌های پیشین بر یک روش و منوال روان است و شما که آخرین ملت دنیائید با رستاخیز و قیامت هم آغوش و هم قطارید. پس گویا که قیامت نشانه‌های خود را گسیل داشته

و طلیعه‌ی حوادثش نزدیک آمده و راهرا بر شما بسته است. و گویا این زلزله‌های رستاخیز است که شروع شده و این کاروان قیامت است که شترانش فروخوابیده و سینه بر زمین نهاده‌اند و این دنیای فانی است که زنگ آخر را نواخته و جوجه‌هایش را از زیر بال و پر بیرون انداخته است. گویا عمر دنیا بیش از یک روز نبود که ساعاتش گذشت و یا یک ماه بود که روزهایش سپری گشت. اینک کالای نوش کهنه و فرسوده و پرواریهای آن لاغر است.

پس ای مردم. به سوی خانه‌های بهشت سبقت بگیرید: خانه‌هایی یکه باید به آبادی آن پردازید. خانه‌هایی که به آن تشویق شده‌اید و به مهمانی آن دعوت گشته‌اید. اینک با صبر و شکیبایی در انجام طاعت و دوری از معصیت، ادامه‌ی نعمت هدایت را از خداوند متعال خواهان شوید، چرا که امروز شما به فردا نزدیک است: ساعت روز با شتاب سپری می‌شوند و روزهای ماه به سرعت می‌گذرانند. ماهها می‌گذرند و عمر سال را طی می‌کنند و سالهای عمر آدمی را بر باد می‌دهند.

و چون دفتر جهان به آخر رسد و کار مقدرات بشر پایان پذیرد و آخر کاروان به اول کاروان ملحق شود و فرمان خداوند دائر به تجدید بساط آفرینش صادر گردد، مجدداً گازهای دود را در فضای آسمان در هم پیچد و با هیبت و صلابت خود، زمین را تکان دهد و بلرزاند و کوهها را از جا بر کند و بر

[صفحه ۶۷]

هوا پرتاب کند و صخره‌های آن را در هم بکوبد و نطفه‌ی مردمان را از دل خاک بگیرد و لباس نو بر قامتشان بپوشاند و همه را گرد هم جمع کند. سپس ملتها را از هم متمایز سازد و به بازجویی کردار و واریسی نیات آن پردازد و در آخرین مرحله آنان را به دو دسته تقسیم کند: به اصحاب یمین نعمت بخشد و از اصحاب شمال انتقام بگیرد:

اما آنان که اهل طاعت و عبادت بوده‌اند به جوار رحمت خود منتقل سازد در خانه‌ی خود جاودان سازد: آن جا که واردانش کوچ نکنند و ثبات جوانی را از دست ندهند. ترس و وحشت بر آنان نتازد و درد و مرض خاطرشان را رنجه نسازد و خطری آنان را تهدید نکند و گرد سفر بر دامنشان نشیند. و با آن که درجاتشان مختلف و مقامشان متفاوت باشد: برخی بالا و بالاتر، برخی در خانه‌های زیباتر، و جماعتی در بوستان خرمتر. عیش و نوش آن پایان نگیرد: هیچ کس کوچ نکند و پیر و فرتوت نشود و فقیر و حاجتمند نگردد همه از عذاب و شکنجه رهایند و از سرزنش و ملامت در امانند، چرا که از دوزخ بر کنارند و در بهشت برین رحل اقامت افکنده‌اند و از زندگی و جاه و مقام خود خوشودند.

و اینان کسانی باشند که طاعتشان در زندگی دنیا بی ریا بود و چشمانشان از خوف و خشیت خدا گریان. شبهایشان با عبادت و استغفار چون روز می‌درخشید و روزهایشان در اثر انزوا و نپرداختن به دنیا تاریک می‌نمود. از این رو خدایشان به پاداش عمل، بهشت برین را پیشکش نمود و آنان بودند که برای این موهبت شایستگی بیشتری داشتند و بهشت حق آنان بود، با پادشاهی پاینده و نعمت جاودانه.

اگر با دیده‌ی جان به اوصاف بهشت برین بنگری، از زیب و زیور دنیا دل بر می‌کنی و عیش و کامرانی و مناظر سبز و خرم آن را بدست فراموشی می‌سپاری. و چون در فکر خود، اشجار بهشتی را تصویر کنی که در حاشیه‌ی

[صفحه ۶۸]

نهرها در خاکی چون مشک معطر ریشه دوانیده و شاخ و برگ آن با وزش نسیم ملایم نوای دلنوازی می‌نوازد. و یا به خوشه‌ها بیندیشی که همانند مرواریدتر از شاخه‌ها آویزان است و با چشم دل به طالع شدن میوه‌ها از غلاف کاسه بر گها بنگری که چگونه رشد می‌کند و به کمال می‌رسد و بدون زحمت و به انتخاب و دلخواه خادمان بهشتی چیده می‌شود و در ظرفهای بلورین همراه عسل خالص و شراب ناب در پای قصرها به گردش در می‌آید، از تصور این مناظر زیبا مست و مدهوش می‌گردد.

اینان کسانی باشند که همواره بعد از مرگ، در کرامت الهی بسر می‌برند و بالاخره روز رستاخیز به خانه‌ی جاودانی بهشت وارد

می‌شوند و از خانه بدوشی و نقل و انتقالات این جهانی فارغ و ایمن می‌شوند. و تو ای شنوند که عاشق و شیدای بهشتی اگر من به نقاشی تابلوهای زیبای بهشتی پردازم و تصویر کالی از مناظر زیبا و عیش و کامرانی آن برایت مجسم کنم، در اثر عشق و اشتیاق، جان از کالبدت پرواز می‌کند و قالبت را باید از همین جا بر سر دوشها به گورستان منتقل سازند.

خداون، ما و شما را با رحمت و عنایت خود، در زمره‌ی کسانی قرار دهد که از جان و دل به سوی سر منزل نیکان بشتابیم.

و اما آنان که اهل نافرمانی و معصیت بوده‌اند، خداوندشان، به بدترین خانه‌ها منتقل می‌سازد و دستهایشان را بر گردنشان غل می‌کند و قامتشان را لوله می‌کند تا آن حد که پیشانی آنان به قدمهایشان بساید و جامه‌هایی از قیر و زفت و گدازه‌های آهن و سرب بر تنشان می‌پوشاند.

آنان در عذاب آتشند که سخت فروزان است و راه فرار از آن مسدود:

در آتشی پر خروش که زوزه می‌کشد و شعله‌اش سر به آسمان می‌زند با انفجاراتی که گوش فلک را کر می‌کند. هیچ کس از خانه‌ی دوزخ کوچ نمی‌کند و با پرداخت جانفدا از بند اسارت نمی‌رهد و نه می‌تواند کنده و زنجیر [صفحه ۶۹]

خود را بگسلد. خانه‌ی دوزخ را، دورانی نباشد تا بسر آید، دوزخیان را مرگی نباشد تا خلاصی آورد.

در میان دره‌های تنگ و اوضاعی آشفته و هماهنگ. آتشی که می‌خورد و می‌بلعد، فریاد می‌کشد و به آسمان می‌رود. زوزه‌اش خشمناک است و شراره‌اش سهمناک. آتشی که سرد نشود و سوز و گدازش فرونشیند. تهدید آن جدی، ژرفای دره‌ها کور و و ناپیدا، فضای آن سیاه و تاریک است. چشمه‌هایش چون دیگ می‌جوشد و هر چه هست و نیست رسوائی و خواری می‌فزاید، و بزرگترین بدبختی دوزخ باریدن آن جوشان است و کباب شدن بر روی سنگهای سوزان. و بدبختی دیگر فوران گدازه‌ها و زوزه‌ی گازها. نه آرامشی که راحت آورد و نه درنگی که درد و رنج را بردارد و نه نیروئی که مانع عذاب گردد و نه مرگی که از عذاب برهان و نه چرتی که دوزخ را از یاد ببرد. در سکراتی از مرگهای رنگارنگ و شکنجه‌های بی درنگ. و ما به خدا پناه می‌بریم. و بدانید که پوست لطیف و نازکتان در برابر آتش دوزخ طاقت نیاورد. پس بیایید و بر جا خود ترحم آورید. شما که پوست نازک خود را در برابر حوادث آزمون کرده‌اید:

آیا دیده‌اید: موقعی که خاری در دست انسان می‌خلد و یا پایش به سنگ می‌خورد و خونین می‌شود و یا بر ریگهای داغ و سوزان پا می‌گذارد، تا چه حد بی تاب و بی طاقت می‌شود؟ پس اگر در میان دو تاوه‌ی آتشین قرار گیرد: تاوه‌ی در زیر قدم و تاوه‌ی بالای سر. تاب و تحمل او چگونه خواهد بود؟ آن جا که انسان همخوابه‌ی صخره‌ها است و رفیق و هم بند شیطان.

آیا دانسته‌اید که چون خزانه دار آتش دوزخ بر آتش خشم آورد، از هیبت او، موج شعله‌ها در هم بکوبد؟ و چون بر آتش نهیب زند، با نهیب او آتش از میان دره‌ها بر جهد و فروزان شود؟

[صفحه ۷۰]

و تو ای پیر کهن که مویت سفید گشته. در آن روز که قلاذه‌های آتشین بر گردن دوزخیان بیچد و «غل جامعه» در بدنشان چنگ زند و گوشت ساعدشان را بخورد، حال و روزت بر چه منوال است؟

پس ای مردم. از عذاب خدا بترسید و از خشم خدا بپرهیزید. اینک که سالم و تندرستید. اینک که در وسعت و آرامش به سر می‌برید: پیش از بیماری و دردمندی و پیش از تنگنا و سختی، فرصت را غنیمت بشمارید و تا عذاب دوزخ بر گردن شما غل نشده، جان خود را برهانید. شبها با عبادت و نیایش خواب را از چشمان خود دور کنید و روزها با روزه گرفتن شکمها را لاغر کنید. قدمها را در راه خدا بکار بیندازید. مال خود را در راه خدا انفاق کنید. از پرورش تن بکاهید و به پرورش جان بیفزایید و در این داد و دهش امساک نکنید. خداوند سبحان گفته است: «اگر خدا را یاری دهید، خداوندتان یاری می‌دهد و به گامهایتان استقامت

می‌بخشد» و باز گفته است: «کیست که قسمتی از بضاعت خود را در اختیار خدا بگذارد تا بضاعت او را دو چندان کند و پاداش با کرامتی به او عنایت نماید؟» خداوند به خاطر درماندگی و بی‌یاوری شما را به یاری نخوانده و در اثر ناداری از سرمایه‌ی شما قرضی نخواست است. خداوند از شما یاری می‌طلبد با آن که «لشکرهای آسمان و زمین در فرمان او است و خداوند عزتمند و کاردان است». خداوند از شما سرمایه نمی‌خواهد با آن که «گنجهای آسمان و زمین در کف او است و خداوند دارا و ستوده است» بلکه «خداوند می‌خواهد شما را بیازماید تا معلوم شود کدامتان بهتر اطاعت می‌کنید».

پس، هر چه زودتر به کارهای لازم بپردازید تا با سایر هم‌جواران خدا به خانه‌ی لطف خدا درآئید: هم‌جوارانی که با رسولان خود رفیق و دمساز کرده و فرشتگان را به زیارت آنان برانگیخته و گوشه‌هایشان را از شنیدن نفس آتش و پیکرشان را از خستگی و ملالت معاف فرموده است «و این فضل خدا

[صفحه ۷۱]

است. فضل خود را به هر کس بخواهد عطا می‌کند و خداوند صاحب فضل عظیمی است».

شعار من این است که می‌شنوید: «تنها خدا یاور ما است و ما از او یاری می‌طلبیم که بر خود مسلط باشیم. و او برای یاری دادن ما کافی است. و او بهترین وکیل»

پاورقی

- [۱] ص ۸۷.
- [۲] ص ۱۲۶.
- [۳] ص ۲۶۱.
- [۴] ص ۲۷۱.
- [۵] ص ۲۷۰ و ۲۷۱.
- [۶] ص ۲۷۲.
- [۷] ص ۲۷۵.
- [۸] ص ۱۱۲.
- [۹] ص ۲۳۳.
- [۱۰] ص ۸۸.
- [۱۱] ص ۲۴۵.
- [۱۲] ص ۲۲۵.
- [۱۳] ص ۱۳۵ و ۱۳۶.
- [۱۴] ص ۲۶۹.
- [۱۵] ص ۴۳.
- [۱۶] ص ۱۳۹.
- [۱۷] ص ۴۴.
- [۱۸] ص ۱۵۱.
- [۱۹] ص ۳۳۰.

- [۲۰] ص ۱۳۹.
- [۲۱] ص ۲۳۰.
- [۲۲] ص ۴۶-۴۷.
- [۲۳] ص ۱۲۱-۱۲۲.
- [۲۴] ص ۱۴۰.
- [۲۵] ص ۱۵۰.
- [۲۶] ص ۲۷۰.
- [۲۷] ص ۲۲۹.
- [۲۸] ص ۲۰۴.
- [۲۹] ص ۳۱۵-۳۱۶.
- [۳۰] ص ۱۳۹.
- [۳۱] ص ۳۱۵.
- [۳۲] ص ۱۰۰-۱۰۲.
- [۳۳] ص ۱۵۴.
- [۳۴] سه پایه‌ی اسلام است (نماز، زکوه، ولایت) و مبانی آن.
- [۳۵] ص ۱۴۵-۱۴۶.
- [۳۶] ص ۲۰۵-۲۰۶.
- [۳۷] ص ۱۴۳.
- [۳۸] ص ۱۲۰.
- [۳۹] ص ۴۷.
- [۴۰] ص ۳۵۸.
- [۴۱] ص ۴۷.
- [۴۲] ص ۱۱۹.
- [۴۳] ص ۲۰۱.
- [۴۴] ص ۲۱۲.
- [۴۵] ص ۱۶۲-۱۶۳.
- [۴۶] ص ۳۰۲.
- [۴۷] ص ۳۸۶.
- [۴۸] ص ۲۸۰.
- [۴۹] ص ۱۴۶.
- [۵۰] ص ۲۷۷.
- [۵۱] ص ۲۸۲-۲۸۳.
- [۵۲] ص ۵۱۷.

- [۵۳] ص ۲۶۳.
- [۵۴] ص ۱۹۵- ۱۹۶.
- [۵۵] ص ۳۷۴.
- [۵۶] ص ۲۶۹.
- [۵۷] ص ۳۳۰.
- [۵۸] ص ۲۸۳.
- [۵۹] ص ۲۸۱.
- [۶۰] ص ۵۳.
- [۶۱] ص ۱۹۹.
- [۶۲] ص ۲۵۷.
- [۶۳] ص ۱۳۴.
- [۶۴] ص ۴۲۹.
- [۶۵] ص ۳۴۵.
- [۶۶] ص ۲۲۱ - ۲۲۲.
- [۶۷] ص ۹۵.
- [۶۸] ص ۲۸۱.
- [۶۹] ص ۱۷۳.
- [۷۰] ص ۶۲.
- [۷۱] ص ۱۱۱.
- [۷۲] ص ۱۱۶.
- [۷۳] ص ۱۴۷ - ۱۴۸.
- [۷۴] ص ۲۲۲.
- [۷۵] ص ۳۱۰.
- [۷۶] ص ۲۸۱ - ۲۸۲.
- [۷۷] ص ۲۷۹.
- [۷۸] ص ۱۶۱ - ۱۶۲.
- [۷۹] ص ۱۱۶.
- [۸۰] ص ۲۸۲.
- [۸۱] ص ۲۳۹.
- [۸۲] ص ۱۶۲.
- [۸۳] ص ۲۸۲.
- [۸۴] ص ۱۱۳ - ۱۱۴.
- [۸۵] ص ۲۶۷ - ۲۶۸.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۵۲۴۰۲۳۵)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۲۳۳۳۰۴۵) (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۶۲۳۱-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

